

بحکم پاره‌ای قرائن قویته اسماعیلی بودنش را تأیید سمائیم قضاوت در این موضوع را
اگر مقنصی باشد بعهده خود ارباب رجوع محول میدانیم
تالیفات و آثار قلمی ناصر خسرو بدین شرح است

۱- الاکسیر الاعظم در حکمت ۲- دستور اعظم ۳- دیوان اشعار او که بصیغه رساله
و روشنائی نامه در سفر نامه و سعادت نامه خود او در طهران چاپ شده است ۴- رساله‌ای بشری
در جواب بود و به سؤال فلسفی و منطقی و لغوی و طبیعی و دینی و تأویلی و غیره ۵- روشنائی نامه
که مطبوعه فارسی است و مذکور شد ۶- زاد المسافر یا زاد المسافریین که موافق عقائد اسماعیلیه
از روی قواعد حکمی و فلسفی تألیف و در برلین چاپ شده است ۷- سعادت نامه که مذکور شد
و مطبوعه فارسی است ۸- سفر نامه که مذکور شد و در برلین و پاریس بر چاپ و طاهر آهمان مساحت نامه
است ۹- مساحت نامه که فوق مذکور شد ۱۰- قانون اعظم ۱۱- کبر الحقائق ۱۲- المستوی
در فقه اما اشعار وی بسیار و بنا دیوان او که دسترس عموم است حاجتی بنقل آنها نیست
و اطرائف آنها قصیده دالیه او است که در جواب قصیده سؤالیه حکیم محمدالدین کسائی
سابق الذکر در وصف عقل و روح گفته است

سالای هفت جرح مدور دو گوهر بد
بی دانتان ، اگر چه نکوهش کنندگان
گوئی مرا که جوهر دیوان رأست
حر آدمی سراد رأدم در این جهان
دعوی کنند آنکه براهیم راده ایم
در برم گاه ، هالک شاح رساله است
این سبیا که سیرتشان بعض حیدر است
و انا که هست شان ناسو نکر دوستی
گر عاقلی زهر دو جماعت سخن مگوی
و بعضی دیگر ارباب این قصیده را در شرح حال کسائی حکیم محمدالدین مروری مذکور داشتیم

ناصرالدوله
حس بن ابی الهیجا عبدالله بن حمدان - بن حمدون بن حارث بن

عمان یا لعمان تعلی که به ابو محمد مکی و بخت انتساب

نجدش به حمدانی موصوف میباشد در بنیادیت حال سیات از طرف پدر صاحب موصل و
نواحی آن بود ، در سال سیصد و هفدهم هجرت بعد از وفات پدر صاحب بالاستقلال آن
نواحی گردید توضیح این احوال آنکه حمدان مذکور که حدّ ناصرالدوله و سرسلسله
آل حمدان (بنی حمدان) است و هر يك از افراد این خانواده بخت انتساب به حمدانی
موصوف میباشد بقبیله سبی تعلق از قبائل عرب مسوب و از امرای معتصد بالله شاهزدهمین
خلیفة عباسی (۲۷۹-۲۸۹ = رقط - رقط) بوده و پسرش ابوالهیجا عبدالله حمدانی نیز
از طرف هفدهمین ایشان مکتفی بالله (۲۸۹-۲۹۵ = رقط - رصه) بایالت موصل و دوح
اگراد یربندی مأمور و تا کمال نمود و اقتدار حکومتی قریب باستقلال می نمود ، در حال
این احوال پسرش حس بن ابی الهیجا حمدانی سیات از پدر صاحب و والی موصل و نواحی
آن بوده تا در سال سیصد و هفدهم یا بیست و دویم هجرت ، ابوالهیجا در واقعه فاهرناب
پسر معتصد مذکور مقتول شد و پسرش حس ، حلف وی گردید ، در موصل و نواحی بطور
استقلال حکومت راند ، در موقعی که معنی بالله بیست و یکمین ایشان (۳۲۹-۳۳۳ =
شکط - شلج) در سال سیصد و سی ام موصل آمد حس و برادرش ابوالحسن علی حمدانی
هر دو در خدمت خلیفه مشمول مراحم شدند و با اختیارات بسیاری بایل آمدند ، حس بلقب
ناصرالدوله معتجر و بحکومت موصل و نواحی منصوب گردید ، علی نیز بلقب سیفالدوله
ملقب و بایالت حلب و مصافات آن نامرد شد پس از آن که معتصدالدوله دلمی در سال
سیصد و سی و چهارم هجرت بغداد را مسحّر نمود ناصرالدوله باب مقاومت در موصل
بیاورد و برادرش سیفالدوله هلبی شد اینک دولت آل حمدان صورت اتحاد بر خود
گرفت ، سیفالدوله تا صرازی جمال سوریه و فرنگیپائی که حمله بر سوریه داشته اند
مجارنات بسیاری کرده و در اغلب غالب شد ، تا ناطولی بر حماه برد ، تا آماسیه رفت و
عناثم بسیاری آورد ، گرد و عماری را که در مجارنات محلیه بر بند و روی و رخسارش

جمع میشده گرد آورده و حشمتی با ^{۱۲۴۳۲۸۱۶}بازاریه کف دست درست کرد ، همان حشمت را بحسب وصیت خودش در احدی بر رویش گذاشتند ^{۱۲۴۳۲۸۱۶}سیدالدوله در میان ملوک سی حمدان که تماماً با صاحت روی و فصاحت زبان و سماحت دست و رحاحت عقل امتیاز دارند سیادت ایشان معروف و واسطه العقد ایشان شمار میرفت ، دربار او مجمع ادبا و شعرا و فضلا ، خودش بیر ادیب شاعر ماهر علم دوست و معارف پرور بود ، شعر خوب را بسیار دوست میداشته و قریحه شعریته اش بس عالی بوده است گویند کمیرکی داشته ارشادگان روم در نهایت جمال و بخت کثرت محنت سیدالدوله که بدو داشته محسود دیگران گردید و سوء فصدی در باره وی داشته اند سیدالدوله هم از راه احتیاط او را بقلعه محکمی فرستاده و این شعر را اشاع نمود

رافتمنی العون فیک فاشعه ————— ت ولم احل قط من اشفاق
و رایت العبدو یحسدنی فو ————— لک محداً بانیس الاعسلاق
فتمت ان تکونی بعدا ————— و اللدی بیسا من الودباق
ری هجر تکون من حوی هجر ————— و فراق یكون حوی فراق

وقایع و احبار سیدالدوله که با مثنوی و سری رفاء و سعا و دیگر اکابر شعرای وقت داشته بسیار است ، عهد او از حیث قدرت و سطوت و معارف و ترقیات علمیّه مششع ترین اوقات دولت آل حمدان میباشد ^{۱۲۴۳۲۸۱۶}وفات سیدالدوله روز جمعه بیست و پنجم صفر سیصد و پنجاه و ششم هجری قمری بامر ص حسن المول در حلب واقع شد ، جنازه اش را بمیافارقین نقل داده و در مقبره پدرش ابوالهیجا دفن کردند

بعد از وفات او پسرش ابوالمعالی سعدالدوله حمدانی و بعد از وفات سعدالدوله بیر پسرش ابوالصائل حمدانی چندی در حلب حکومت را بدید تا آنکه حلب مسخر فاطمیون شد و دولت آل حمدان منقرض گردید

بعد از وفات سیدالدوله برادرش ناصرالدوله از کثرت محنتی که بست بوی داشته باحتلال حواس و مشاعر متلا گردید بعدی که برد اولاد و خانواده و عشیره اش بیر موهون شد و بقاعه اردشت معروف بقلعه کواشی نقاش داده و در زندانش گردید تا آنکه

عصر روز جمعه دوازدهم ربیع الاول سیصد و پنجاه و هفتم یا هشتم هجرت درگذشت و در بل توبه از شهر موصل بحاکم سپردند موافق نوشته قاموس الاعلام اگرچه ابراهیم و حسین پسران ناصرالدوله بعد از وفات پدرشان باحارۀ شرف الدوله دیلمی طرف مصر رفته و در حین ورود موصل والی آنجا را کشتند ، ملک موروثی پدرانشان را تملک نموده و سه سال هم حکومت کردند لکن سال سیصد و هشتادم هجرت محکوم سروال و قبا شده و آن همه کوششهای ایشان که در تسخیر ملک موروثی شان متحمل بوده اند بهدر رفته و بی نتیجه ماند بوان گفت که آخرین حکمران آل حمدان ابوالفضل مدکور پسر سعدالدوله فوق است بلکه از آن بود که ابوالفضل بیرضتی برای احرای حکومت بیافته در حقیقت آخرین ایشان همان سعدالدوله میباشد و اصل حکمران سلسله آل حمدان ، ناصرالدوله و سیه الدوله و سعدالدوله و تمامی مدت حکومت این خانواده (نوشته قاموس الاعلام) در حدود شصت سال بوده است

احمد رفعت گوید بنی حمدان یکی از قبائل عرب میباشد که در سال سیصد و بیست و سیم هجرت بدستیاری ناصرالدوله حکومتی در موصل و حلب تشکیل داده و در سال سیصد و شصت و هشتم مقرص گردیدند در محال المؤمنین گوید حکومت بنی حمدان از سال دویست و نود و دویم هجرت تا نود و سه سال دیگر امتداد داشت و در سال سیصد و نود و یکم مقرص گردیدند پروا صیح است که این اختلافات ناشی از اختلاف نظر مورخین در کیفیت حکومت بعضی از حکام و ملوک میباشد که بعضی از ایشان ایام صعب و از پا افتادگی ملوک را بیکه محص اسم بوده داخل در حساب کرده و جزو ایام حکومت دانسته اند و بعضی دیگر فقط ایام شوکت و اقتدار را دوره سلطنت شمرده و ایام صعب را نالعدم پنداشته اند و بطائر آن بسیار است

ناگفته نماند که نوۀ ناصرالدوله دوالمرین حمدانی که پسر حمدان بن ناصرالدوله فوق و ملقب به وحیدالدوله و مکتبی به ابوالمنظاع بوده شاعری است طریف و خوش قریحه که در مقاصد عالیہ اشعار طریقه سیاری گفته وار او است

ابی لاحسد لا هی اسطرالصحی
وما اظهما طسال اعتاقیها
ومسترشد للرای قلت له استمع
و بشت بعدادا لفقدی تبجعت
ولا غروان تاسی بلاد سکتها
ادا رایت اعتاق اللام للاتف
الا لما لقیبا من شدة الشعی
کفانک رشادا ان اقول وتسمعا
و حق لمن فارقت ان یتحصعا
علی ادا ماسرت عنها مودعا

دوالتقریب در ماه رجب چهارصد و چهاردهم هجرت از طرف طاهر بن حاکم عینی صاحب
دیار مصریته متقلد حکومت اسکندریه و بواحی آن وده و باصله یکسال بدمشق برگشت،
در ماه صفر چهارصد و بیست و هشتم در گذشت و لفظ دوالتقریب نام اصلی وی بوده و لقب بیست
(ص ۱۵۲ و ۲۰۰ و ۴۰۰ ح ۱ کا و ۱۹۸۱ ح ۳ ص و ۱۲۷ ح ۳ ص ۱۸۹ و ۱۸۹ ل س)

احمد بن محمد بن محمد - بعنوان قاصی احمد بن محمد بن محمد
نگارش یافته است

ناصرالدین

احمد بن محمد بن منصور - در باب کسی بعنوان ابن میر احمد
بن محمد می آید

ناصرالدین

سعد بن مبارک - در باب کسی بعنوان ابن الدهان خواهد آمد.

ناصرالدین

بن محمد شاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار - شب یکشنبه
ششم ماه صفر هزار و دو بیست و چهل و هفتم هجری قمری در

ناصرالدین شاه

تسریر آذربایجان از محذرة معظمه بانو مهید علیا دختر امیر محمد قاسم خان و دخترزاده
فتحعلی شاه متولد شد، بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دو بیست و شصت و چهارم
سلطنت رسید، پنجاه سال فرمانها و حکمران بالاستقلال کشور ایران و عهد او مشعشع ترین
دوره سلطنت قاجاریه بود، در مذهب اسی عشری و محبت خانواده رسالت ص اعتقادی
راسخ داشت، زیارت حضرت رسا ع مشرف و محض افتخار خدمت باهل بیت عصمت
مقداری از صحن مقدس رسوی ع را حارو کرد، در سال هزار و دو بیست و هشتاد و هفتم
بعته بوسی ائمه عراق ع رفت و محارح گرافی محض احیای مذهب مصروف نمود، در
بعداد در حدود صد هزار تومان به برییمات مرقد امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی



عکس ناصرالدین شاه قاجار - ۱۳

خرج کرد، در حین ورود کربلا بعد از غسل زیارت،
تشریف محرم حضرت ابوالفضل ع را تصمیم داد ،
اطرافیان حسارتاً عرص و سایدند که معمولاً تشریف
محرم حسینی را مقدم میدارند در جواب فرمود که
این دستگاه سلطنت است و ماصول آن من آشانت
از شما هستم کسی که بخواهد بحضور شاهنشاه برود
ناید بخت، و درین دربار را دیده و استحضار نماید
در حرم مطهر حسینی بیر که جلوت کرده
بوده اند حواستار روضه خوانی شد، فوراً سید حبیب
روضه خوان عرب حسب الامر همایونی حاضر شد،

در پیشروی فر مطهر ایستاده و عرص کرد ای حدّ مظلوم، ناصرالدین عرص میکند فراموش
نمیکم آن ساعتی را که در عرصه کربلا یکنه و تنها پشت نه بیر کرده و هلّ من ضایر
میگفتی اینک آمدم ولی افسوس بعد از وقت آمدم، شاه از کثرت بیتابی عتس کرده و بیحال
شد ، برواق مطهرش آوردند و بحکم الناس علی دین ملوکهم درباریان وی بیر نا سای
مساحد و بریسات و تعمیرات مشاهد مقدسه و طبع کتب دینیّه و اقامه محالس دینی
و غیر آنها مصدر خدمات مذهبی بردگی بوده اند ناصرالدین شاه در نظم و نثر و ادبیات
فارسی ماهر و سفر نامه او که جریانات مسافرت خود با روپا را بقلم خودس نوشته چاپ
شده و معروف است اشعارس متوسط بوده و به ناصر تخلص میکرد و اگر چه در حبابی
از کتب متداوله سطر بر سیده لکن موافق آنچه در السمه دایر و مشهور میباشد اشعار دینل
را بدو منسوب دارند که در مسافرت عثمان در کربلا ی معلی گفته است

حرم دلی که مسع انهار کوتر است	کوبر که کار دیده پراشک بهتر است
نام حسین و قهر حسین (کرب و بلا جا) هر دو دل ناست	نام علی اکبر از آن دل ناست
رفتم مکر بلا سر سر هر شهید	دیدم که ترم شهدا مشک و عسر است

هر يك شهيد مرقند او چار گوشه داشت
 پرسيدم از کسی سسش را بگریه گفتم
 پائين پای قمر علی اکبر جوان
 در سمت راست مرقند، يك پير جلوه کرد
 پرسيدم از محادم ایضا مراد کیست
 در حسب نهر علقمه دیدم یکی شهيد
 گفتم حموش باش که عباس نامدار
 رفتم بحیمة گاه و شيدم بگوش دل
 وارد شدم به حلقه داماد شاه دین
 رفتم و کربلا سر مرقند علی
 ناصر چو بر صف برسيد و بگریه گفتم

بیر در صف اشرف خطاب بحضرت امیر المؤمنین ع گوید

اسکندر ومن ای شه معبود صفات
 هر دو بجهان، صرف نمودیم اوقات
 بر همت من کجا رسد همت او
 من خاک درت هستم و او آب حیات

وفات ناصرالدین شاه - روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هیجدهم ذی قعدة ۱۳۱۳ هجری
 قمری مطابق اول مه ۱۸۹۶ میلادی که در صدد اجرای مراسم معموله سلطنت پنجاه ساله
 بوده اند بواسطه عدم مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واحب التعظیم حضرت
 عبدالعظیم حسنی از خاک ری بدست میرزا رضا نامی کرمانی بقتل رسید، در بقعه مخصوص
 بین الحرمین (حضرت امامزاده عبدالعظیم و امامزاده حمزه بن موسی الکاظم ع) مدفون گردید
 (اطلاعات متفرقه)

ناصرالدین عبدالله بن عمر - جوان بیصاوی نگارس یافته است

ناصر کبیر حسن بن علی - جوان ناصرالحق مذکور افتاد

ناصرالدین الله احمد بن مستصییء نورالله حسن - سی و چهارمین حلیقه عثمانی
 بغدادی است که در پانصد و هفتاد و پنجم هجری قمری در بیست

و سه سالگی بعد از وفات پدر بحلافت نشست ، سیار عادل و مقتدر بود ، علاوه بر توسعه بلاد اسلامی مساجد و مدارس و مسکانه ها و مؤسسات خیریه بسیاری تأسیس داد ، نوشته حاج شیخ عباس قمی ناصر اطهار شیخ کرده و مذهب امامیه مایل بود و از اعیان الشیعه نقل است که سرداب عیث در سامرا نیز از بناهای ناصر لدین الله است از اس الطمطقی هم نقل است که ناصر از افاضل و اعیان حلقه و سیار کار آرموده و سیاسی و باهیت و صولات بود ، به رأی امامیه می رفته و بسیار دوست میداشت که کارهای رعیت را خودش بعهده اصحاب داده و مباشرت نماید شها برای استعمال احوال رعیت میگشت ، زیاده از حد مسجد و کاروانسرا و مهمانخانه و موقوفات و آثار خیریه زیاد گذار داشته است شاعر و مؤلف و محدث بوده و بسیاری از اکابر از وی روایت میکند چندین کتاب تألیف داده و از آن جمله کتابی است در فضائل حضرت امیر المؤمنین ع ، هر مظهر حضرت موسی بن جعفر ع را هم مأمور قرار داده بوده که هر مقصری بدانجا ملتحق میشد مورد عفو و اعماص میگردد پس چند شعری که صریح در شیخ هستند از وی نقل کرده است ناصر لدین الله بیشتر از دیگر حلقای عباسی چهل و هفت سال حلافت کرده تا در سال شصت و بیست و دویم هجرت وفات یافت و موافق آنچه در شرح حال حواجه بصیر طوسی اشاره نمودیم در رساله دمشق هندون گردید و در اینکه ناصر لدین الله در سمت پایی پای حضرت موسی بن جعفر ع قری برای خودش تهیه کرده بوده و یکی از قرائن معنی شیخ او است رجوع شرح حال حواجه نماید (ص ۴۵۴۹ ح ۶۳ و ۱۹۳۹ ح ۳ بی و غیره)

ملا زمان - از شعرای ایرانی عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ -

ناطق اصفهانی

۱۰۷۷ هـ ق = ۱۶۶۶ م = عمر) میباشد که ولادتش در قهایه و ستور

نمایش در اصفهان بود ، اشعار قدما را فی الجملة تشیع کرده و به ناطق تحلیص میسروده و او است

پریشانی مرا ز بحیران کرد

حومر عدل آن رلف آشیان کرد

بما یلک روز هم شب میتوان کرد

آن رلف پریشانی که داری

(س ۴ ۴ تذکره نصرآبادی)

در اواسط سلطنت شاه معظم درگذشت

موردا صادق - از نامداران شعرای ایرانی قرن سیزدهم هجری
 ناطق اصهبانی
 قمری میباشد که در باریج گوئی و عدد حوئی قدرتی عجیب داشت،
 در این فن گوی سبقت از دیگران ر بوده بود چنانچه عدد اجدی هر يك مصراع اراکثر
 قصائدش ، ماده باریج سال یکی از وقایع بود در باریج هر مائى چندین قصیده فریده
 بهمین اسلوب تمام میسرود، من جمله قصیده‌ای در باریج اتمام تذهیب ایوان و گسند مطهر
 حضرت معصومه (که سال هزار و دو بیست و هجدهم هجرت در تحت توحیات حاقان معهور
 فتحعلی شاه قاجار بوقوع پیوسته) در قم اشا کرده است که مشتمل بر ستایش آن محدثه
 معظمه و مدح حاقان و توصیف گسند مطهر و حاوی شصت و دو بیت (یکصد و بیست و
 چهار مصراع) بوده و عدد اجدی هر مصراعى مطابق عدد همان سال مذکور میباشد
 عجبت آنکه عدد اجدی هر يك از حملات دیل نیز علاوه بر هر يك مصراع قصیده مطابق
 عدد همان سال است

سَمَاءُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نَسَمٌ مَوْجُودٌ كَرِيمٌ = ۱۲۱۸

این قصیده سما بقصیده معریه است = ۱۲۱۸

شصت و دو بیت = ۱۲۱۸ یکصد و بیست و چهار مصراع = ۱۲۱۸

ار آن رو که از طرفی و عجائب قصائد است بمقل همه آیات آن میسر دارد

این قسه گلشی است سر یور بر آمده = ۱۲۱۸

یا پاک گوهریست پرار ریور آمده = ۱۲۱۸

این دو حدیست کلمه از حسنت العلاء = ۱۲۱۸

یا کوکبی است سعد و منور بر آمده = ۱۲۱۸

این ربیب عرش یا که بود کوی آفتاب = ۱۲۱۸

یا نور حق که بر همه اشیا در آمده = ۱۲۱۸

این قسه را چه اوج که ما ارتعاع آن = ۱۲۱۸
 این قسه راست اوج بحابی که پیش روی = ۱۲۱۸

صدر ملک بچشم ملک احقر آمده = ۱۲۱۸

- وین قنہ راست حای بحایی کہ پایه اش = ۱۲۱۸
- ۱۲۱۸ - ار اوج مهر و ماه و رحل برتر آمده
- وین قنہ رفیع ندایها رسانده قدر = ۱۲۱۸
- ۱۲۱۸ - گر قدر نا سپهر برین همسر آمده
- وین قنہ و زمین زمین رفعت و حلال = ۱۲۱۸
 نا این شکوه و وسعت این قنہ و زمین = ۱۲۱۸
- ۱۳۱۸ - عرشى مدبر با فلکی دیگر آمده
- وین صحن به صحن حساست بهر آتک = ۱۲۱۸
- ۱۳۱۸ - آتش به از تقیبا و به از کو بر آمده
- ۱۲۱۸ - از دل سؤام کردم و گفتم مرا بگو
- ۱۲۱۸ - کین صحن از چه رو، رحمان بهتر آمده
- دل در جواب گفت که ایستک در این سؤال = ۱۲۱۸
- ۱۳۱۸ - عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده
- بهتر بود بحس و علو از حمان در آن = ۱۲۱۸
- ۱۳۱۸ - مسکن که ست موسی بن جعفر آمده
- رها عفاف فاطمه ست موسی آتک = ۱۲۱۸
 شمس حلال فاطمه ست موسی آن حال = ۱۲۱۸
- بروی شرف ر فاطمه و حیدر آمده = ۱۳۱۸
 کاحفاد خاص فاطمه و حیدر آمده = ۱۳۱۸
- معصومه که در ره ایوان اشدش = ۱۲۱۸
- ۱۲۱۸ - از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده
- شهراده که هر دو سرا حدش از عطا = ۱۲۱۸
- با طالبان مذهب حق یا اور آمده = ۱۲۱۸
- مخدومه مکرمه آن به م اوج دین = ۱۲۱۸
- ۱۲۱۸ - گر مهر و ماه رأس نکوش انور آمده

ار اوح علم و فصل و ادب گوکب حمیل = ۱۲۱۸

ور درح حلم و متحد و شرف گوهر آمده = ۱۱۲۸

حدّ آمده رسول حق و حدّش تنول = ۱۲۱۸

با یمن عصمت از پدر و مادر آمده = ۱۲۱۸

یک حدّ او سنی شرف کل کایسات = ۱۲۱۸

کر خود حق رحمله رسل مهتر آمده = ۱۲۱۸

یک حدّ او علیست که ارعون کردگار = ۱۲۱۸

در رور جنگ صدر و نام آور آمده = ۱۲۱۸

{	یک حدّ او حسن علی آنک در سجا = ۱۲۱۸
	حدّ دگر حسین علی دان که ارسجا حد = ۱۲۱۸

مولای عاصیان و شه محشر آمده = ۱۲۱۸

حدّ دگر علی حسین است کار کرم = ۱۲۱۸

دین داور و رحیم و رهی پرور آمده = ۱۲۱۸

باشد علی برادر وی آنکه نور ماه = ۱۲۱۸

عکسی ر نور اوست ندیسی بر آمده = ۱۲۱۸

موسی کاظم آمده باب وی و ورا = ۱۲۱۸

احسان و عدل و خود و سجا بی مر آمده = ۱۲۱۸

{	به به ر حدّش سچسان فطرتی نکو = ۱۲۱۸
	در گیتی ارسب به ارو به به شهوی حد = ۱۲۱۸

به مثل حدّ عالی آن صدر آمده = ۱۲۱۸

در دهر ارحسب به ار او مهتر آمده حد = ۱۲۱۸

بر مسلمین ر متحد و همم کرد رهبری = ۱۲۱۸

بر رایرین وجود و کرم رهبر آمده = ۱۲۱۸

روی جهان ر درگه او یافوت آبرو = ۱۲۱۸

پشت فلک سجدہ او چہ۔ برآمدہ ۱۲۱۸

روی امید حملہ عالم ناین در است = ۱۲۱۸

ساحت ہر آنچه بودہ از این در برآمدہ - ۱۲۱۸

{ فوج ملک ر شوق دمسادم گشودہ پر = ۱۲۱۸
 { اهل ملک گسادہ پر وبال زور و شب = ۱۲۱۸

در عرش بر زمین پسی یکدیگر آمدہ = ۱۲۱۸

یک حا رہر چاکری را ایران اوست = ۱۲۱۸

یک حسا رہر حادہی این در آمدہ ۱۲۱۸

کردم بدل خطاب کہ این فتنہ چہین = ۱۲۱۸

قدر ارکہ یافوت ارکہ مریت و فرآمدہ - ۱۲۱۸

{ گفتا بعون ایرد و سلطان عصر آن = ۱۲۱۸
 { گفتا ر لطف ایرد و قآن عصر آن = ۱۲۱۸

کو دار لطف فتح علی یاور آمدہ ۱۲۱۸

{ سلطان عهد فتحعلی شاه آن کر او = ۱۲۱۸

ستان ملک و گلن حار را برآمدہ = ۱۲۱۸

ریب و نشاط بہر ہمہ کشور آمدہ = ۱۲۱۸

{ آن پادشاہ کر اتر عدل و داد او = ۱۲۱۸

شہار و کسک ہم پر وہم شہر آمدہ - ۱۲۱۸

ستان ملک الحج حا

آن حسرو زمین کہہ باوح فدوم او = ۱۲۱۸

اورنگ و ملک را نعلک سر برآمدہ = ۱۲۱۸

- کشورگشای عالم و دین ملوک آن = ۱۲۱۸
- کسر او کمال و قیدر بهر کشور آمده = ۱۲۱۸
- فرماندهی که به برد کمین سنده سران = ۱۲۱۸
- هر شاه بوده سنده و فرمان بر آمده = ۱۲۱۸
- عبد و مطیع و سنده و فرمان بر سر رجان = ۱۲۱۸
- کسرای و رای و سحر و اسکندر آمده = ۱۲۱۸
- حاقان برای سدیگی او ر ملک چین = ۱۲۱۸
- حاقان بعدل چاکر وی آمده ر چین = ۱۲۱۸
- از طرف روم رایبر او قیصر آمده = ۱۲۱۸
- ور روم سنده اش ر سن قیصر آمده = ۱۲۱۸
- از بهر سود بر در دربار عدل وی = ۱۲۱۸
- از راه عجر بر در دربار عدل او = ۱۲۱۸
- بوشیروان ر وحد روان از سر آمده = ۱۲۱۸
- وی را هزار سده بود کز شکوه و شأن = ۱۲۱۸
- هر سده صند ملک شه و صد سحر آمده = ۱۲۱۸
- هم آن نداوران ر سجا آمده کمیل = ۱۲۱۸
- هم آن سروران ر عطا سرور آمده = ۱۲۱۸
- با امن شاه آمده دادار ملک و دین = ۱۲۱۸
- با عدل شاه صاحب نوم و بر آمده = ۱۲۱۸
- بیهو حلیم و موس بار حری شده = ۱۲۱۸
- تیهو بریر چنگل شاهین نموده جا = ۱۲۱۸
- آهو انیس و حازم شیر بر آمده = ۱۲۱۸
- واهو مدام همسر شر بر آمده = ۱۲۱۸
- از عالمن و روم صف میدان و معرکه = ۱۲۱۸
- از انجمن و روم سیه و لشکر آمده = ۱۲۱۸

- رمح و حسام آن شه دوران نگاه حرب = ۱۲۱۸
 صمصام و رمح شاه چوموسا که سردار = ۱۲۱۸
- بیضا میچنگ گاهی و گناه از در آمده = ۱۲۱۸
 انجم سپاه ماه رکان و فلک حسام = ۱۲۱۸
- مهر از برای شاه همی افسر آمده = ۱۲۱۸
 شمشیر و برم و مجلس و میدان و طبل وی = ۱۲۱۸
 شمشیر و طبل و مجلس عالی و برم وی = ۱۲۱۸
- راوصاف هریک از دگری اشهر آمده = ۱۲۱۸
 از مهر او سرم و لسی آمده صیبا = ۱۲۱۸
 خون میچنگد و حنجر و از میمه حسود = ۱۲۱۸
- از کین او محلق غدو حنجر آمده = ۱۲۱۸
 کسر بهر او هلال اسدا حنجر آمده = ۱۲۱۸
 هر روز بهر چاکر آن داور رهین = ۱۲۱۸
- حنک فلک بطوع به رین در آمده = ۱۲۱۸
 در بحر خود و برج عطا حلم و بیدقتش = ۱۲۱۸
- آن آمد است لنگر و آن محور آمده = ۱۲۱۸
 دوران جمال و مجلس ویرا چو بدگفت = ۱۲۱۸
- مهری ر اوح خود سوی خاور آمده = ۱۲۱۸
 نه به روی بریر فلک بوده است شاه = ۱۲۱۸
- نه مثل او بروی رهین داور آمده = ۱۲۱۸
 این قسه ریب رین شه و الانبار دید = ۱۲۱۸
- کر مرو قدر داور بحر و بر آمده = ۱۲۱۸
 گفتم ر خود شاه بعالم قصیده = ۱۲۱۸
- کر آن دهان فکر پر از سکر آمده = ۱۲۱۸

کردم رقم ر یمن اله این قصیده را = ۱۲۱۸

گر یمن آن دفتر من جوهر آمده = ۱۲۱۸

ابیات این قصیده هر آن يك بدلری = ۱۲۱۸

مانند حسن روی تنان دلبر آمده = ۱۲۱۸

گفتم قصیده که چنان لعل پر بها = ۱۲۱۸

مقبول طمع قنابل هر اشعر آمده = ۱۲۱۸

هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله رو = ۱۲۱۸
مصرع این قصیده با تمامی سا ح = ۱۲۱۸

هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده = ۱۲۱۸

هر يك عیان چو ماه ناین دفتر آمده ح = ۱۲۱۸

ناطق دعا بگو که مرآت طمع و عقل = ۱۲۱۸

پیدا دعای شاه عطا گستر آمده = ۱۲۱۸

با اسم برگس آمده و لاله در زبان = ۱۲۱۸

تا بام اصغر آمده و احمر آمده = ۱۲۱۸

چهر موالی شه و روی عدوی شاه = ۱۲۱۸

از شوق احمر و ر عسا اصغر آمده = ۱۲۱۸

خود ناطق اصعبانی بعد از شعر آحری فوق این سه شعر دیل را گفته و موافقت عددانحدی
هر يك اردو حمایه شصت و دو بیت و یکصد و بیست و چهار مصرع را با تاریخ مذکور فوق
(انعام ندهیب ایوان و گنبد حصرت معصومه) مصرح داشته است حنا بیچه فوقاً اشعار داشتیم
ر طمع من چو شد نظم ایس قصیده که هر بیست و دو در شاهوار است
بود (شصت و دو بیت = ۱۲۱۸) ایاش اما (مصرع یکصد و بیست و چهار) = ۱۲۱۸ است
از آن تاریخ ایاش هویدا است از این تاریخ مصرع آشکار است
مجمعی نمایند که دو نسخه تاریخ قم حنایی موسوم به مختار الملاد و تذکره ریست المندایح

حظی تألیف محمد صادق وقایع نگار از معاصرین ناطق (که شرح حال احمالی او
 بعنوان هما اشاره خواهیم کرد) در چندی از آیات این قصیده معایر هم بودند ، ما هم
 بعضی از آنها را بطور نسخه بدل علامت (ح) تذکر دادیم چنانچه تاریخ قم را اصل قرار
 داده و نسخه ریست المدایح را علامت (ح) اشعار داشتیم و بعضی دیگر را که در ریست المدایح
 بعضی از اشعار تاریخ قم بوده و عنوان نسخه مدلی را مناسبت داشت دیلاً تذکر
 میدهد چنانچه بعد از شعر هفتمی فوق (وس فته و رمین - الحج) این شعر
 وین فته مطهر و این قصر باشکوه = ۱۲۱۸

هر يك بلطف الطيف و بکوترا آمده ۱۲۱۸

بعد از شعر هیجدهم فوق (یک حد او سی - الحج) این شعر

حیرت را کمال و منزلت که نیست = ۱۲۱۸

که از مرات نکل ملک سرور آمده ۱۲۱۸

بعد از شعر سیام فوق (کردم بدل خطاب - الحج) این شعر

با حب و انتهاج مرا دل جواب گفت = ۱۲۱۸

کی در بیان زهره دلت ازهر آمده ۱۲۱۸

این فته ریخت سلطان عصر آن = ۱۲۱۸

کسور از لطف فتح علی یس آور آمده ۱۲۱۸

بعد از شعر سی و سیتم فوق (آن پادشاه کر اثر - الحج) این شعر

حم بارگه که بیدق نصر من اللهبش = ۱۲۱۸

اسدر سهر وقر و عطا محور آمده ۱۲۱۸

بعد از شعر چهل و هفتم فوق (شمشیر و طبل و مجلس - الحج) این شعر

این يك چو حست آمده وان يك چو بوستان = ۱۲۱۸

وان يك چو برق آمده وین سدر آمده = ۱۲۱۸

بعد از شعر پنجاه و سیتم فوق (اس فته ریبت رین شه - الحج) این شعر

حاصل جوقشه اوج بررداد مهرگفت = ۱۲۱۸

این قسه قدر و ریت و اوج برآمده = ۱۲۱۸

ریت المدایح بعوض بعضی از اشعار دیگر مختارالبلا بوده و ناگفته نماند که مجموع بیات این قصیده که در تاریخ قم و ریت المدایح نقل کرده شصت و یک بیت است و حال آنکه هر دو شصت و دو بیتی بود آن تصریح کرده‌اند و ظاهر آن است که یک بیت از لم افتاده هر کدام یکی از همان ابیات اصافی دیگری بوده و اشکالی در تکمیل عدد شصت دو نمیباشد بلکه سایر آنچه بعنوان نسخه بدل مرقوم شده و چند بیت استقلالی که فوقاً ریت المدایح نقل گردیده مجموع ابیات دو نسخه بیشتر از عدد مذکور میباشد ظاهر آن است که همه آنها از خود ناطق میباشد که بحسب ، قصیده شصت و دو بیتی اشاکرده بعداً بعوض بعضی از ابیات آن که بحسب ارجاف وزن و یا چپایی دیگر پسندیده طبع قاصد خوش بوده یک بیت یا یک مصراع دیگر از او اشاکرده که علاوه بر سلاست و مطبوع بودن ابیات قصیده ، قدرت شعری و بالخصوص تخصص او در این نحوه تاریخ گوئی دیگر روشن برگردد

ناطق غیر از قصیده فوق قصیده‌ای نیز در تاریخ اتمام تعمیرات مدرسه فیضیه قم که در باهتمام حاقان معهور فتحعلی شاه قاجار در سال هزار و دوست و هفدهم هجری قمری قوع یافته اشاکرده که شماره ابیانش نوزده بیت و عدد ابجدی حروف هر مصراع آن نیز مطابق عدد سال مذکور است

سلطان عهد فتحعلی شاه آن کسر و = ۱۲۱۷

برود ریب و ریت دهر و سرای علم = ۱۲۱۷

دارای مهردای حم احلال وکی مشان = ۱۲۱۷

کر رای وی گرفته بلندی هوای علم = ۱۲۱۷

حمشید روزگار که از حکم وی شده = ۱۲۱۷

تا برفک بلندی مهرجا لخوای علم = ۱۲۱۷

- سلطان حسام نگین انوشیروان سیر = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ کر حسن و عدل اوست شکوه و بهای علم
- ۱۲۱۷ شاه زمان حدیو زمانه آن که ارو = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ قدر و کمال و ریت و ادب و صفای علم
- ۱۲۱۷ شاهی کار امر او شده بر پا نوای دین = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ شاهی کار اسم او شده بر پا سمای علم
- ۱۲۱۷ ارحمک او محاسن بکیهان ستون دین = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آرام روی بهاست بگردون ندای علم
- ۱۲۱۷ با سپهر او فتاد برارل بحسب جهل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ از عدل او فرود نرفیع سمای علم - ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ عقل و معال او شده بهجت نمای خود = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ عدل و کمال او شده برهت فرای علم
- ۱۲۱۷ رینا بهام خود وی آمد عسدار عدل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ باسان بچهر رای وی آمد لغای علم
- ۱۲۱۷ سیاد شد ر عاطفت او مقام امن = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آباد شد ر مرحمت او بنای علم
- ۱۲۱۷ شد از عطسای شاه سا مدرسی بقم = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ کار وی رسید بر همه گیتی نوای علم
- ۱۲۱۷ باریب مدرسی وره حجره صبح و شام = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ آید درون حجره حمت صلائی عام - ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ در او مکیب بود سعادت فقیه عقل = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ در او قرین بود بساحات دعای عام
- ۱۲۱۷ روری در او بکسب علوم آنکه حست جای = ۱۲۱۷
- ۱۲۱۷ شد عقل و بهل او حکم و رهسای علم

چون ریب حسرت و آرپی تعلیم اهل دین = ۱۲۱۷

کردید حادراً آن چوناً بحاست حای علم = ۱۲۱۷

ناطق صفا و حسن ناین قطعه دادو گت = ۱۲۱۷

برپای شد ر لطف شه دین سای علم = ۱۲۱۷

هر مصرعی از این پی اتمام او گواه = ۱۲۱۷

هر بیت آن چو علم دوان از قهای علم = ۱۲۱۷

مادا نقای دولت و اقسامال شه بندهر = ۱۲۱۷

ما ساد اوح ملت و دین و نقای علم = ۱۲۱۷

قصائد بسیار دیگری نیز بهمین اسلوب و رویته بندو مسوب است اگرچه نظیر آنها از محتشم کاشانی سابق الذکر و راعب قمی سابق الذکر و چنا سجه خواهد آمد از وحشی ناهمی و میرزا امین نصرآبادی و میرزا محمد طاهر نصرآبادی و بعضی دیگر نیز صدور یافته و دارای بعضی از امتیارات دیگر نیز میباشد لکن توان گفت که این همه توسع وسعه صدر در این رشته ، از امتیارات خاصه ناطق است و عبارات دیگر صاحبی است به شاعری

وفات ناطق سال هرات و دویست و سی تمام هجری قمری واقع گردید

(ریست المدایح و ص ۸۸ مختار اللاد و ۵۲۶ ج ۲ مع)

میرزا علی اکبرخان - بن محمد حسن بن علی اکبر بن محمد علی

ناطق الاطباء

بن محمد کاظم بن ابوالقاسم بن محمد کاظم بن سعید شریف نهمی،

معروف به ناطم الاطباء ، از اطبای نامی قرن حاضر چهاردهم هجری میباشد، در بنایت حال تا نوردن سالگی تحصیلات مقدماتی معمولی را در مولد خود کرمان از بلاد ایران حاصمه داد ، در برد مدرّسین معروف آن بلده سخاوتمند و متداولی حکمت آغار کرد ، در پایان سال هرات و دویست و هشتاد و دو بم هجرت برای تحصیل طت طهران رفته و در دارالفنون آنجا (که سال چهارم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار از طرف میرزا تقی خان امیر کبیر معروف تأسیس یافته) تحصیل آن فن شریف پرداخت ، بماصله سه سال که هنوز

دوره آن علم را با
طبابت روح مهندسی
در سال هشتاد و هش



عکس ناظم الاطباء میرزا علی اکبر خان - ۱۳

مردم علاوه بر قحط و عیالی سیب
متلائی امراض گوناگون بوده اند در
خدمات طبابتی و اعمال و طائفه معالجه
اهتمام تمام نگر برد، در هشتاد و نهم
فارغ التحصیل شد و بریاست بیمارستان
دولتی و عصویت مجلس حفظ الصحة
علی الترتیب منصوب گردید، حندی
بیر طبیب مخصوص دربار همایونی

بود، مدتی هم باصفهان و قم مشه و بواحدی بختیار مسافرت کرده و بعد از مراجعت در طهران
با تمام طوائف طبابت عمومی اشتغال یافت، در سال سیصد و نهم و دهم که اکثر اطباء
بجهت ونای عمومی فرار کرده بودند با کمال شهامت در طهران مانده و پیش از پیش
اهتمام تمام در معالجات لازمه بیماران نگر برد و از این رو دیگر مورد توجهات شاهانه شد
و در اثر امانت و صداقت طبیب مخصوص اندرون شاهنشاهی گردید و از تألیفات او است

۱- پرشگی نامه در علم تراپوتیک (داروسازی) که از معروف ترین کتب مولفه در این
موضوع و مورد توجه اهل فن مسامت و در سال یک هزار و سیصد و چهاردهم هجرت تألیف و بفاصله سه سال
در طهران چاپ شده است ۲- تعلیمات ابتدائی که بیر در طهران چاپ و حدود سال از کتابهای
درسی سال اول و دوم مدارس جدید بوده است ۳- دستور زبان فارسی که بیر در طهران چاپ
شده است و عسرها

و فاش سال هزار و سیصد و چهل و سیتم هجرت در هفتاد و نه سالگی واقع شد و نفسی گفتن
او بیر همانا بجهت انتساب بجد اعلی دهمیش حکیم برهان الدین نفسی بن عوض کرمانی
است که معروف ترین اطباءى اواسط قرن نهم هجرت و به طبیب نفس معروف بوده و در

کرمان میریسته است تا بحجت شهرتی که داشته از طرف پادشاه عالم و علم دوست الع بیگ
بن شاهرخ بن امیر تیمور گورکان (۸۱۴-۸۵۳ هـ = صید صبح) در سمرقند احصار و در
شمار دانشمندان آن دیار با احترام تمام میریست تا بعد از وفات الع بیگ بار نکرهان
مراحت کرده و تا آخر عمر با انجام وظائف مربوطه اشتغال داشت و از تألیفات او است

۱- سمومات ۴- شرح الاسباب والاعلامات که کتاب عربی اسباب و علامات نام محمد

بن علی بن عمر سمرقندی را که از مهم ترین کتابهای طسی بوده شرحی خوب مرحی
عربی نوشته و مطالب آن را بیش از انتظار واضح و همین داشته و در سال هشتصد و بیست
و هفتم هجرت از تألیفش واره و اهدای سلطان الع بیگ فوق نموده است ۳- شرح
موحر المانوی عربی بن ابی الحرم قرشی که شرح حالش در باب کسی بعنوان ابی نعیم
خواهد آمد و چنانچه اصل کتاب موحر بهتر من مصنفات مختصر یا مطول طسی و در رشته
حدود بی نظیر است همین شرح نیز که عربی و شرح نفیسی معروف میباشد بهترین شرح
آن کتاب است و در اول دیبچه هشتصد و چهل و یکم هجرت در سمرقند از تألیف آن فرائد
یافته و در هند چاپ و در ایران نیز با شرح اسباب فوق یکجا بطبع رسیده چنانچه شرح
اسباب در لنکاو و کلکته نیز چاپ شده است و سال وفات نعیم بدست بیامد
(کف و ص ۱۸۶۴ مط و اطلاعات متفرقه)

میرزا جهانگیرخان- بن محمعلی حسینی مرندی ، ملقب به

ناظم الملک

ناظم الملک ، از اکابر فصلا درباریان ایرانی میباشد که هندی

سفارت بغداد منصوب و مصدر خدمات کشوری بسیاری بود ، مقداری از طرف حاکم
خراسان که متارح فیه ایران و افغان بوده و هم چنین بیست فرسخ از حدود کردستان
را که قبلاً تحت استیلای عاصانه عثمانیها بوده با کمال مدارک رسمیه متقمه از چنگال خصم
مستخلص و بحاک ایران ملحقش نمود علاوه بر خدمات کشوری در مراتب کمالیه نیز
ممتاز و دارای مقامی عالی بود ، در شعر نیز طبعی و قناده داشته و خود را صائی صلص
میسود و از آثار فلهی او است

۱- ترجمه فارسی خطب نهج البلاغه ۲- تفسیر سورة العصر بهارسی ۳- دیوان شعر
 ابان۷- سفرنامه هرنک از استانبول و بغداد و کابل و موصل ۸- نوائج سرحدیه در محاکمات
 رنوطه تعیین حدود ایران و عثمانی ۹- منظومه عهدنامه حضرت امیرالمؤمنین ع
 مالک استر نوشته و در ایران چاپ شده است ۱۰- منظومه وصایای نبویه بدان حضرت
 یاقان ناظم الملک در اول رحب هراز و سیصد و پنجاه و دویم بحر قمری واقع گردید
 رسب او به میرقلیح (که از اشراف سادات دینه مرند در ده فرسجی تبریز بوده و مقبره اش
 هم در آنجا مراری مشهور است) پیوندد (درسته و اطلاعات مترقه)

ار شعرای ایران و درهرات از مذاحجان ایرانی شاملو بود ،
ناظم هروی
 دیوانی مرتب و منظومه‌ای مسام یوسف و ربیعا داشته و درسال

یک هراز و پنجاه و هشتم هجرت در گذشته وار او است

سحر گاهان که فرودان امحم شدید از چشم یعقوب فلک گم

فلک بر کانه قصد این چشم کرد دمی گرگی نمود و گله رم کرد

در قاموس الاعلام ، نامی برای وی ذکر نکرده و در مرآت الحیال گوید ملافرح حسین
 متخلص به ناظم بررگ و صاحب حال و ریش سعید، اصلش ازهرات بود، مدار تکمیل
 خویش به سگاله هند رفته و در شهر جهاگیر نکر اقامت گردید تا در صبح عاشورای
 سال هراز و شصت و هشتم هجرت در سجده آخر نماز صبح جان بمالک جانان داد
 حیات جاودان باشد چمن مرگ اگر میرد کسی یارا ناین مرگ

نگارنده گوید ظاهر آن است که همین ملافرح حسین همان ناظم هروی مدقول از
 قاموس الاعلام است (ص ۴۵۵۱ ج ۶ ص و ۱۲ مرآت الحیال)

ناعطی یا } نا طاء ناقطه یا بی نقطه لقب رحالی حسین بن یوسف، رید بن
 ناعطی } عاصم، سعید بن صراز ، محمد بن سلیمان و بعضی دیگر است

نافع بن عبدالرحمن فاری - صن عنوان فراء سعه مذکور داشتیم

ناکوری شیخ حسین - اراک از عرفای هند میباشد که اصول شریعت و طریقت
 و حقیقت را جامع بود، کراماتی بدو منسوب و تفسیر قرآن و شرح

سوانح العشاق شیخ احمد عراقی و شرح قسم سیم مفتاح العلوم سکاکی از تألیفات او است و در سال نهمصد و یکم هجری قمری در گذشته و حمله عاری منقعی - ۹۰۱ ماده ناریح و وفات او است (ص ۴۰۶ ح ۱ حریرة الاسمیاء)

حمیدالدین - از اکابر عرفای قرن هشتم هجری قمری میباشد و

ناگوری

یا خود اوائل قرن هشتم را نیز دیده است شیخ شهاب الدین

سهروردی (متوفی در حدود سال ۶۳۰ هـ = جل) دست ارادت داد ، دست معین الدین

چشتی (متوفی سال ۶۳۴ هـ = جلد) حرفه پوشید، در ولایت ناگور هندوستان نادرست

خود رراعت میکرد و با کمال قناعت امرار معاش می نمود و دو رساله راحة القلوب و عشق نامه

و بعضی از رساله های دیگر در تصوف از آثار قلمی وی بوده و از اشعار او است

آن را که تهمت معاصی گیرد هر قدر که گوید همه را بدیدر

و ابراه که بدوستی بخواست در پیش ما تبع سلا سرش در بر گیرد

سال وفاتش بدست نیامد (ص ۱۰۴ ریاض العارفین)

احمد بن محمد - ابوالعباس الکیبة ، دارمی القبیلة ، مصیعی

نامی

البلدة ، نامی الشهرة ، از اکابر شعرا و ادبای نامی عرب میباشد

که ادیب فاضل لغوی ، از محول عصر خویش ، از حواص مداحین سیدالدولة و مقرب

دربار او بود مدایح بسیاری در حق وی سروده و در اشعار خود معارضاتی نامتسی داشته

است ابوالحطاب بن عون حریری شاعر نحوی گوید زوری دیدم که تمامی هوی سر نامی

سفید شده و سها یك موی سیاه دارد و س ، بدو گفتم که در تمامی سرت حر یك موی سیاه پیدا

نیست گفت بلی آن هم یادگار ایام جوانی و وسیله دلخوشی من میباشد پس در باره همان

موی سیاه این شعر را اشاکرد

سوداء تهوی العیون رؤتها

رایت فی الرأس شعرة بقیت

سأله الا رحمت عربتها

فقلت لنیص ادنروعها

تكون فیها البیضاء صرتها

هل لبث السوداء فی وطن

پس گفت یك موی سفید هر از سیاه را در وحشت اندارد تا چه رسد بعکس آن که یك سیاه

رعیان هرار سعید

در اعیان الشیعة گویند تشیع نامی محرر نیست و غیرار صاحب نسمة السحر کسی
یکر او را ارشعرای شیعه نوشته و تشیع وی تصریح نکرده است از آثار قلمی نامی است
۱- الامالی ۲- دیوان شعر ۳- القواهی وفات او سال سیصد و بود و بهم یا
معتادم یا هفتاد و یکم هجری قمری در حلب واقع شد و بست هر یک اردارمی و مصیعی
را در محل خود نگارش داده ایم

(ص ۷۳۵ س و ۴۱۰ ح ۱۰ عن و ۲۵۶ ح ۲ ع و ۴۰۰ ح ۱ کا)

عنوان مشهوری فرقه ایست ارشیعه که اساع عجلان یا عبدالله بر
ناورسیه
ناووس نصری میباشد و حضرت امام جعفر صادق ع را امام حی
حاصر غایب مهدی منظر و قائم آل محمد می دانند و شخصی دانا در میان ایشان بوده
در اندک زمانی منقرض گردیدند در مجمع البحرین بعد از ذکر این معنی بطور احتمال
گویند ناووسیه، اساع شخص ناووس نامی هستند و یا برعم بعضی مسوب به دبی ناووس
یا ناووسه نام از دیهات شهر هیت بر دیکی اسار میباشد از بعضی نقل کرده که ناووسیه
معتقد هستند بر اینکه حضرت علی ع وفات یافته و در آخر الزمان، زمین مشق خواهد
شد و آن حضرت بر آمده و تمامی عالم را پر از عدل و داد خواهد نمود
(اطلاعات متفرقه)

محمد درضا - شاعر ایرانی اصفهانی، متخلص به نایب، با شیخ

نایب

محمد علی حر بن لاهیجانی سابق الذکر (متوفی سال ۱۱۸۱ هـ -

تعا) معاصر بوده و از اشعار او است

ناله پنداشت که در سینه ما جا تنگ است رفت و در گشت سراسیمه که دنیا تنگ است

سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۵۵۶ ح ۶ س و عبر)

نایب الصدارة } آقا ابراهیم - از مشاهیر علمای مشهد مقدس رضوی اواس
نایب الصدر } قرن دوازدهم هجرت میباشد که بهمین عنوان ملقب، دارا

مقام شیخ الاسلامی، در فقه و کلام و حکمت متبحر و قوی الحافظة بوده و از تألیفات او است
 ۱- تحریم صلوة الجمعة فی زمان العیة ۲- الفوائد الکلامیة در مسائل کلام و حکمت
 که بجهل هراز بیت مشتمل است و در مویع تألیف آن از کرب حنفی که داسه بهیج کتابی مراحمه
 نکرده و فقط احبار مربوط با امامت را در مسحت خود از مدارک آنها نقل کرده اس ۳- العیرورحة
 الطوسیة فی شرح الدررة العرویة که درة بحر العلوم است و در سال هراز و یکصد و چهل و
 هشتم هجری قمری وفات یافت (ص ۴۶۹ ح ۵)

نایینی یا نایینی^۱

حاج میرزا حسین - نایینی الاصل ، نحی المسکن ، از فحول
 علما و فقهای عصر حاضر ما میباشد که مکثرت تحقیق و ریادت

نایینی



عکس حاج میرزا حسین نایینی - ۱۴

بذقیق و فصاحت و حسن خط و کلمات معروف و از
 بلا مده سید محمد مدرس عهد میرزای شیرازی
 حاج میرزا محمد حسن سابق الذکر و در سیاری
 از بلاد اسلامیة مرشح تقلید شیعه بود علاوه
 بر رسالته عملیة ، کتاب تنبیه الامة و تریب الامة
 فی لزوم مشروطیة الدولة المتحدمة لتقلیل الظلم علی
 افراد الامة بیر آنا قلمی او میباشد که در اوائل
 بهست ملی مشروطیت ایران بهارسی تألیفش داده

و در سال هراز و سیصد و بیست و هفتم هجرت چاپ و آخوند خراسانی ملا محمد کاظم و
 حاج شیخ عبدالله مارندرابی سابق الذکر و بعضی از احلای دیگر بیر تقریطانی بر آن
 نوشته اند وفات نایینی سال هراز و سیصد و پنجاه و پنجم هجرت واقع گردید
 (ص ۹۶ ح ۲ عه و اطلاعات متفرقه)

میرزا رفیع الدین محمد بن حیدر - طباطبائی ، از متبحرین علمای
 امامیة اواخر قرن یازدهم هجرت میباشد که فقیه اصولی حکیم

نایینی

۱- نایینی یا نایینی = منسوب به بلده ایست معروفی از مصافات اصفهان

متکلم ، حاوی فروع و اصول ، جامع معقول و منقول ، علامه عصر و وحید دهر خود ،
 از اساتید مجلسی ثانی و شیخ حرّ عاملی و نطائر ایشان و ارتلامده شیخ بهائی بود ، از
 ملا عبداللّه شوشتری و استاد مذکور خود روایت نموده ، لحن رفیع الدین و شهرتش رفیعا
 و آقار رفیعا و میرزا رفیعا و میرزا رفیع الدین و تألیفات طریقه او بهترین معرّف مقامات
 علمیّه اش میباشد

۱- اقسام التشکیک و حقیقتہ ۲- الثمرة فی تلخیص الشجرة که ملخص سحره الالهة
 مذکور دلیل است ۳- حاشیه اصول کافی و سه نسخه خطی آن شماره های ۱۶۹۷ و ۱۶۹۸ و ۳۳۸۰
 در کتابخانه مدرسه سپهسالار خندان طهران موجود است ۴- حاشیه شرح ارشاد اردبیلی ۵- حاشیه
 شرح اشارات حواحه تصیر طوسی ۶- حاشیه شرح حکمة العین سرک بخاری ۷- حاشیه شرح
 مختصر الاصول عسری ۸- حاشیه صحیفه سعادیه ۹- حاشیه مختلف علامه ۱۰- حاشیه
 مدارک الاحکام ۱۱- الشجرة الالهية بخرسی در اصول دین که در سال یک هزار و چهل و
 هفتم هجرت برای شاه صفی صفوی تألیفش داده است

وفات رفیعا سوخته سلافة العصر در سال هزار و هشتادم هجرت واقع شد ، در بعضی
 مواضع در بعه هشتاد و یکم و در بعضی مواضع دیگر از آن هشتاد و دویم نوشته است
 بهر حال وفاتش در اصفهان در حدود هشتاد و پنج سالگی بود و در مقبرة تحت فولاد آن
 شهر مدفون گردید ، مرارش معروف است ، قنّه بلندی بر روی فرش ناهر شاه سلیمان
 صفوی بنا و برسنگ مرارش موافق تاریخ سیم مذکور نوشته شده است

تاریخ فروش خرده مند گفت معام رفیع معام رفیع = ۱۰۸۲

اینکه در مستدرک الوسائل تاریخ وفات او را هزار و نود و نهم نوشته و از کتاب قیصر قدسی
 نیز همانطور نقل شده ظاهراً اشتباه وار سهو القلم کاتب است زیرا که علاوه برسنگ مرار
 مذکور موافق نقل در بعه بعضی ارتلامده ملاحلیل فروینی (متوفی سال ۱۰۸۹ هـ = عطف)
 در کتاب مباحح الیقین تصریح کرده اند بر اینکه وفات میرزا رفیعا در حال حیات استادش
 ملاحلیل بوده است

(ص ۱۴۲ هـ و ۴۰۹ م و معرفات در بعه)

سید ابوالعاسم - پسر سید محترم اشتیانی قره‌داعی تریری، از

نمائی

عرفای قرن سیزدهم هجرت میباشند که درویش مسلک و صوفی مشرب

بود، اشعار بسیاری بر زبان ترکی آذربایجانی گفته است، به نمائی یا جان‌چونانی یا محبوب‌شاه

تخلص میکرده و دیوان او در تریر چاپ شده و از اشعار ترکی او است

گوشهٔ وحدت به عهد حایمیش سر بهسان آوردن هویدا بمیش

عاشق و دیوانه‌ترین مرلی رتیه بساح عرش معلا بمیش

یاک بحر طویل نمائی هم در حواشی دیوان فصولی چاپ شده است

اشتین دینی است از ناحیهٔ قره‌داع از نواحی سریر که نمائی در بنایت حال در

آنجا شو و نما کرده و اخیراً به اهر که گرمی آن ناحیه است رفت ، مدتی در بقعهٔ شیخ

شهاب‌الدین مشعول ریاضت بود ، در اواخر عمر بار به اشتهای برگشته و در سال هزار و

دویست و شصت و دویم هجرت در آنجا درگذشت

(ص ۴۱ ح ۳ دریمه و اطلاعات متفرقه)

احمد بن محمد بن معراج - در باب کسی بعنوان ابن الرومیة حواهد آمد

نمائی

علی بن یوسف - بعنوان ناصبی نگارش یافته است و در اصطلاح

نمائی

رحالی لقب حسن فتوی ، زین‌العابدین محمد ، سلیمان بن

حسین ، عدالسی بن علی و بعضی دیگر میباشند

{ اولی لقب رحالی اسحق بن بشیر و دومی هم عبدالکریم بن

نمائی

} حسان و عمرو و بعضی دیگر است

نمائی

نمائی

یوسف بن اسمعیل - محدث واصل بیروتی، از افاضل عصر حاضر

نمائی

ما میباشند که رئیس محکمهٔ حقوقی بیروت بوده و از تألیفات او است

۱- نمائی - نفع اول منسوب است به نهای پدر قبیله‌ای از طوایف قبیلهٔ طی که نهای

بن عمرو بن عوث بن طی و یا نهای بن حرم بن عمرو بن عوب بن طی میباشد و لغت نهای بن

۱- احادیث الاربعین فی امثال اصبح العالمین ص ۳- احادیث الاربعین فی فضائل
 سید المرسلین ص ۳- احادیث الاربعین فی وجوب طاعة امیر المؤمنین ع ۴- ارشاد انجیلی
 فی تحذیر المسلمین من مدارس النصارى ۵- الاستعاذة الکبری باسماء الله الحسی ۶- ترحیح
 دین الاسلام ۷- سعاده الانام فی اتباع دین الاسلام ۸- الشرف المؤمن لآل محمد که مرتب شده
 مقصد است اولی در آیه تطهیر و حدیث ثعلبی ، دویمی در شرف و مرایای آل محمد ، سیمی در
 سایح و فوائد محبت ایشان ۹- القصیده الرائیة الصغری فی دم الندعة الوهابیة ومدح النسوة
 العراء ۱۰- القصیده الرائیة الکبری فی وصف الهمة الاسلامیة والملل الاخری و غیر اینها
 که تا چهل و هشت کتاب بدو منسوب و تماماً در مصر یا بیروت چاپ شده اند علامه
 معاصر شرف الدین سید عبدالحسین عاملی در کتاب اللمعة العراء خود از همان کتاب شرف المؤمن
 فوق سیار نقل و از صفحه هفتم آن نقل کرده که بطرق کثیره صحیحه شتوت رسیده است
 که حضرت رسالت ص وارد خانه شد ، حضرت علی و فاطمه را پیش رو و حسین را بر دو
 رانو نشاند پس کساء را بدیشان پیچانده و آیه تطهیر را فروخواند ، ام سلمه عرض کرد
 که یا رسول الله من هم یا شما اهل بیت هستم فرمود که تو از ارواح نبی هستی (اشعار
 بر اینکه داخل اهل بیت هستی) و سید شرف الدین بعد از این جمله این اشعار را بر
 از سپاهی نقل کرده است

آل طه یا آل حیر سی حدکم حیره و انتم حبار

ادهم الله عنکم الرحمن اهل ال — — — — — ست قدما و انتم الاطهار

لم یسل حدکم علی الدین احرا غیر ودائری و نعم الاحار

رمان و سال وفاتش بدست بیامد (ص ۱۸۳۸ مطب و ۱۹۷۲ ج ۲۳)

نبیل لقب رحالی صحاک بن محمد (مجلد حا) بن صحاک است

نثار میرزا محمد - شیرازی ، از شرای اوائل قرن حاصر چهاردهم

هجری میباشد که نا میرزا آقا فرصت شیرازی سابق الذکر معاصر

و در رمان تألیف آتار عجم که در هزار و سیصد و سیردهم هجرت حاصمه یافته در قید حیات بوده

در اصطلاح رحالی لقب عبدالله بن فضل بن محمد ، عبدالله بن فضل ، عمرو بن سواده ، محمد
 بن وهاب و بعضی دیگر است

است . عمری در تحصیل ادبیات و عربیات صرف نموده و صحبت اهل دل راعف
بوده و از او است

عید قرمان شد و من سحت پریشام از آن که چه قربان تو حرحان کم ای جان جهان
نقل و نادم اگر بیست میسر چه عم است ارب و چشم تو خواهم هم این را وهم آن
و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۲۶۸ عم)

محمد مهدی - معروف به میرزا مهدی جان پسر میرزا ابومحمد

نثار

انصاری اشقی گرمرودی آذر نایحان، اراک‌شعرا‌ی نامی عالی‌مقام

ایرانی است که در ادبیات و فنون شعری ماهر و قلم معجز و قمش در حدلان شعرا‌ی معاصر
(که سطر حقیقت ساحر هستند نه شاعر) مصداق *فَإِذَا هِيَ حَيْثُ تَسْعَى* میباشد و لادتش
در قریه اشلق نامی از قراء محال گرمروذ آذر نایحان ایران واقع شد ، سش سحواحه
عبدالله انصاری موصول میشود *لقمش بیان الملك* ، تحلیص شعریش نثار، بیگان او از بنادیت
دولت صعوبت در دربار سلاطین وقت با مناصب بلند سر فرار بوده اند پدرش بیر ارمشیان
حلیل الشان و تمام عمر او در خدمت نایب السلطنة عباس میرزا مصروف و همواره در دیوان
وی مصدر خدمات مهمه سیاری بوده است

نثار از اوائل رنگانی تحصیل کمالات متنوعه اشتعال داشت تا آنکه پدرش در
چهارده سالگی وی وفات یافت پس امیر نظام محمد جان رنگه که از اکابر امرا بوده
اورا در ردیف مشیان خودش مسلک ساحت و یکی از ادمای آن دیار را تعلیم و تربیت
وی بگماشت ایماک در اثر استعداد فطری و مساعدت سحت و طالع در اندک زمانی ترقیات
متنوعه سیاری نایل آمد و حلیه علم و ادب و حظ و ربط و نظم و شرآراسته شد، حطش
در حوبی نهایت رسید، لهجه اش هم زبان عربی و فارسی گویا شد و بهر دو زبان، اشعار
عز و شیوا می گفت تا مشی دیوان رسائل رنگه گشته و صدور تمامی احکام نظامی بعهده
وی مقرر گردید

در ابر هوس و دکاوت علاوه بر امور لشگری در امور کشوری بیر مسوط الید

بود تا بعد از وفات رنگه در سال ۱۲۵۷ هـ = عربی کار او در آذربایجان بحری و حصار
 احامید و کفایت امور بعهده امیر کبیر میرزا بقی جان موکول شد، او بپیر بواسطه سابقه
 خصوصیتی که با نثار داشته بپیچ کارش بگماشت، دستش از کار کوتاه و حالش بعبایت تمام
 و از فلاکت بپلاکت احامید بطوری که نزدیک بود سائل مکف شده و از گرسنگی تلف
 گردد، ناچار وضع خود را چنانکه مذکور میشود بامیر کبیر بگماشته و عدل بقصیر آورد
 ولی هیچگونه اثری و اشعافی ندید

که سالکان طریق هندی ماهی را
 حساب که دور حیان رحمت الهی را
 بقول مدعیان حرفهای وافی را
 بشرع و عرف پذیرند عدل ماهی را
 و گرنه عرصه دهم شرح بیگماهی را
 بسای دولت و باروی بسادشاهی را
 حالات سحیم بس بود کواهی را
 بحالت من و رلف نشان سیاهی را
 گرفته بود تسخیر مباح و ماهی را
 که بس کن ایسمه بر باد و دادخواهی را
 که سر فرود بیارند تحت شاهی را

چنان شرک من ای میر کامران گفتی
 ولی من اردل و جان شائقم بخدمت تو
 در بیع و درد که در حق من پذیرفتی
 اگر هم از من، سهوی برفت در خدمت
 دل تو عاشق حرم است تا سببشاید
 تاں بر رگ حدائی که از تو کرد قوی
 بحر خیال مدیح تو نیست در سر من
 مگر نوشته ر روز بخت کلاک قصا
 و گرنه بظلم من و شر من جو حکم امیر
 سرش عیب بگوشم سرود بکله خوش
 علام حاک بشیان عشق باش نثار

چند بس قصیده و اشعار دیگری بپیر دایر بدرخواست خدمت و مدح امیر کبیر گفت لکن
 از هیچکدام اثری ندید تا آنکه امیر کبیر معروف شد و میرزا آقاخان صدراعظم نوری
 بصدارت مایل آمد، نثار بار وارد خدمت شد و در اثر قصیده نثار و شیوائی که در حق
 میرزا آقاخان گفته بوده بعزت بی نهایت رسید و بصله آن قصیده بعد از اظهار عنایات و
 مراجع بی پایان بمنصب مشی ناشی گری نظام متعزز گردانید، با احترام تمام میر بسته
 تا در سال هزار و دوست و هشتاد و سیتم یا هشتاد و بیتم بحری قمری در گذشت

چندین قصیده طرّفه در معنیت حضرت ولیّ عصر عجل الله فرجه سروده و بعضی از ابیات آنها را ریت بخش اوراق میماید

ای برده برگشت ز من ساتوان توان
سودن بحاکمپسای تو ای مه حبیب حسین
حسانی بحسب از نفس روح بخش بخش
ریسجور و ظلم شکوه برم پیش آنکه نیست
مهدی هادی آنکه و خود شریف او
شاهی که ناد عدالتش اگر در چمن ورد
گر در محبان ظهور ترا حصم مسکرامست
شاها کسون رچهره نکش پرده حصا
اهل ساق ساخته نع سیر تیر
ای حجت حدای نکش تبع انتقام
امروز در ظهور او گر نیست مصلحت
توفیق ده که از پسی نسبه اشقیبا

دیوان مبارک در سال هزار و سیصد و بیست و چهارم هجری قمری در تبریز چاپ شده است
(گنج ساینکان و دیوان خود نثار و ص ۵۲۵ ج ۲ مع و عمره)

عبدالعالی - اصهبائی، ارب شاهیر شعرای ایرانی عهد شاه سلطان

بجات

حسین صفوی (متوفی در حدود سال ۱۱۴۰ هـ = ۱۷۲۷ م) میباشد که

بکتابخانه وی مأمور و در لطیفه گوئی مشهور وار او است

من کیستم و گناه من چیست تا در حور رحمت تو باشد

(ص ۴۵۶۱ ج ۶ ص)

سال وفات بدست نیامد

بحاری لقب رحالی عمر من حرم و جمع کبیر دیگر است

نحاشی^۱

احمد بن علی - بن احمد بن عباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن
 محمد بن عبدالله نحاشی، یا عبدالله بن نحاشی اسدی کوفی، مکتبی به
 ابوالحیر یا ابوالحسن یا ابوالعباس، معروف به ابن الکوفی و نحاشی و شیخ نحاشی
 صاحب رجال مشهور، از اکابر وثقات و معتمدین علمای امامیه اواسط قرن پنجم هجری
 میباشد که صابط صدوق حلیل القدر و عظیم الشأن، وثاقت و حالات علمی او مسلم یگانه
 و بیگانه و مصدق مخالف و مؤلف و بالخصوص در فن رجال از رجال رجال، کتاب رجال او
 معروف و از مهمترین کتب آن علم شریف و مرجع و محل استعاده علمای امامیه است. بصفت
 تخصص او در این فن شریف و کثرت احاطه او در علم تاریخ و اسباب و سیر که مست رجال
 ایشان احصا و اصر بوده و میباشد این که کوفی بودن خودش بصیرتی بسرا رجال محدثین
 و روای احبار که اکثرشان از آن دیار بوده اند داشته در مقام جرح و تعدیل ایشان قول

۱- نحاشی - نوشته مستطورات در وحردی مکسر اول و تحفیف حیم و حرف آخر بوده
 و گاهی مشدد میشود لکن اولی فصیح تر است دیگر تصریح نکرده بر اینکه حرف مشدد، حیم
 است یا حرف آخر و یا هر دو

در تنقیح المقال گوید نحاشی مکسر اول و تحفیف حیم و حرف آخر نام ملك حشه
 بوده و بفتح اول و تشدید حیم و تحفیف حرف آخر، کسی را گویند که صید و شکار را از مکان خود
 میرماید تا از پیش چشم صید گذشته و صیدش نماید و در هر دو معنی حرف (ی) در آخر آن محفف
 و حرف اسم بوده و برای نسبت بیست

نوشته اعیان الشیبه و بعضی دیگر نحاشی نام ملك حشه بوده بلکه لقب و عنوان ملوک
 حشه است مثل کسری بیست ملوک فارس و ماسد آن، اولش بین ما بر مشهور مصوح میباشد ولی
 بعضی مکسورش خوانده و بعضی ترخیصش می یهند، حرف آخر آن بین محل خلاف بوده، بعضی
 محفف دانسته و برخی مشددش خوانند و بعضی هر دو را تحویر کرده اند و اما حیم، محفف بوده
 و تشدید آن غلط است

بهر حال نحاشی در اصطلاح رجال لقب احمد بن عباس صرغی معروف بابن الطیالسی،
 احمد بن علی بن احمد بن عباس صاحب رجال معروف و بعضی دیگر بوده و مشهورترین ایشان
 همین احمد بن علی میباشد و در صورت بودن قریبه بین راجع ناو بوده و شرح رجال احتمالی
 وی میپردازیم

اورا باقوال دیگر علمای رجال ترجیح میدهند بلکه علامه و شهید ثانی و صاحب معالم و صاحب مدارك و سید ابن طاوس و جمعی از احناف دیگر قول او را شیخ طوسی هم با آن همه حالات و شهرت آفاقی که دارد مقدم دارند

بحاشی از اکابر تلامذه سید مرتضی علم الهدی بود، از شیخ سعید، تلعلکری هارون بن موسی و پسرش محمد بن هارون و از احمد بن یوح سیرافی و از پدر خود علی بن احمد و ابن العسائری احمد بن حسین و بسیاری از مشایخ وقت روایت کرده و جمعی از اکابر آن عصر نیز از وی روایت میکنند چنانکه تحت عنوان عدة بحاشی مذکور داشتیم او نیز مثل کلبی گاهی بواسطه عدّه روایت کرده بلکه گاهی بواسطه جماعت و بطاثر آن نیز روایت میکند ناگفته نماند که عبدالله بحاشی حدّ اعلاّی صاحب ترجمه احمد بن علی بحاشی والی احوار و ریدی مذهب بود، اخیراً مستصر شد و حضرت امام جعفر صادق ع هم رساله احواریّه را در جواب سؤال او مرقوم فرمود و همین رساله عیاً در کتاب کشف الریبه شهید ثانی نقل و علاءالدین گلستانه نیز شرحش کرده است از تألیفات بحاشی است

احبار بی سس، احبار الوکلاء الاربعه، اعمال الحمعة، التعقیب، تفسیر قرآن، الحدیثان المحتلجان، رجال مذکور فوق، فصل الکوفه، مواضع المحوم و غیر اینها وفات او در سال چهارصد و پنجاهم هجرت واقع شد و حمله ان الرحمة علیه = ۴۵۰ تاریخ وفات او است و چنانچه در بعضی موارد اشاره کرده ایم در اعداد صورت مکتوبی حروف را منظور دارند (به ملحوظی) ایماک حرف نای رحمة را که در امثال این مورد شکل (۵) می نویسد پنج حساب کنند و باقی واضح است در محبة المقال در ردیف اشخاص مستقی به احمد که پدرشان علی است گویند

ودو رجال البحاشی حقه
عمر (لمجا) بعد (شعب) سه نقة

عدد لفظ شعب = ۳۷۲ اشاره تاریخ ولادت و عدد لفظ لمح = ۲۸ نیز اشاره بمدت عمرش میباشد
(ص ۱۷ و ۲۵۳ هـ و ۵۰۱ م و ۱۰۲ ح ۱ عن و کتب رجالیه)

بحرانی
بحصی
{ اولی لقب رحالی حمیل بحرانی و بعضی دیگر و دویمی نیز
{ شرف الدین بن علی و جمعی دیگر است

ار شعرای فارسی زبان شهر الله آباد هندوستان میباشد که در دوازده

بختی

سالگی تکمیل علوم کرده و شعر گفتن آغاز نمود و در سال هرات

و سد و هتادم هجرت در شانزده سالگی در گذشته و از او است

عجبة باع اميدم شکست عمر چون باد حیران رفت و گذشت

(ص ۴۵۶۶ ج ۶ ص)

نام و مشخص دیگری بدست بیاید

رحم الائمة

محمد بن حسن - سروان رومی استرآبادی نگارش یافته است

حاج میرزا عبدالعزاز - اصفهانی، فرزند میرزا علی محمد اصفهانی

رحم الدولة

طهرانی، ملقب به رحم الدولة، از مشاهیر ریاضیست اوایل قرن حاضر



عکس حاج میرزا عبدالعزاز

رحم الدولة - ۱۵

چهاردهم هجری ایرانی میباشد که معلم ریاضیات

دارالفنون طهران بود، ناآن همه مراتب عالیة

علمیه درویش صفت و باهمل فقر و سیر و سلوک اعتقاد

ریاض داشت ریاضیات ایرانی را مرد والد ماجد

خود و ریاضیات اروپائی و بسیاری از فروع جدید

را در دارالفنون تکمیل کرد، سالیان دراز تالیف

و تصنیف فروع ریاضی متعول شد، استخراج تقویم

نیر سالها حسب الامر دولتی بدو موصول بود و آثار

قلمی علمی طر بفة بسیاری هم داشته که از آن

حملة است

۱- آسمان در هشت و نجوم که ترجمه فارسی کتب اروپائی است ۲- اصول جغرافیا

۳- اصول الهندسة يا كفاية الهندسة ۴ و ۵ و ۶ و ۷- ندایة البحر و ندایة الحساب و ندایة النجوم

و ندایة الهندسة ۸- التظييعية در منطق دو تاریخ هجری و مسیحی ۹- کفاية الحساب

۱۰- کفاية الهندسة که مذکور شد و غیر اینها و بسیاری از آنها چاپ شده است وفات او را

در بعضی از مواضع در ریعة هرات و سیمند و بیستم و در بعضی مواضع دیگر آن کتاب بیست

و ششم نوشته و لکن بحکم پاره‌ای قرائن قویته صحت تاریخ دویمی را تأیید کرده و
اولی را معمول بر سهو چاپخانه میدارد

(دریمة و اطلاعات متفرقه و ص ۱۹۱ مآثر و آثار)

رحم‌الدین ابوالعاسم - عنوان گاهی نگارش یافته است

رحم‌الدین احمد ابن ابی نکر بن محمد - بحجوانی که شارح اشارات شریح‌الرئیس
و کلمات قانون او میباشد و شرحی دیگر بدست بیاید
(ص ۷۷ ب)

رحم‌الدین احمد بن عمر بن علی - عنوان نظاه‌ی عروسی حواهد آمد

رحم‌الدین احمد بن عمر بن محمد - دیبلاً بعنوان رحم‌الدین سری مذکور است

رحم‌الدین احمد بن محمد بن سری - بعنوان ابن‌الصالح در باب کسی حواهد آمد

رحم‌الدین احمد بن محمد بن مسکی - بعنوان فمولی نگارش یافته است

رحم‌الدین احمد بن موفق‌الدین - در باب کسی بعنوان ابن‌العالمه حواهد آمد

رحم‌الدین جعفر بن حسن - بعنوان محقق - شرح جعفر مذکور شده است

رحم‌الدین جعفر بن محمد بن جعفر - در باب کسی بعنوان ابن‌ها حواهد آمد

رحم‌الدین حسن بن علی - بعنوان دهلوی حسن نگارش یافته است

رحم‌الدین شرح جعفر بن شرح شمس‌الدین محمد بن علی - رازی حبل‌رودی
الاصول ، بحقی المسکن ، رحم‌الدین اللقب ، از علمای امامیه

قرن بهم هجرت میباشد که عالم فاضل و فقیه متکلم حلیل‌القدر ، سیاری از علوم متداوله
را جامع ، از تلامذه شمس‌الدین محمد سابق‌الذکر (متوفی سال ۸۳۸ هـ = صلح) پسر
سید شریف حرجانی معروف بوده و از تألیفات او است

۱- تحفة المتفرین فی اصول‌الدین که در همان تاریخ وفات اسنادس از تألیفات آن فراعب یافته

۲- المحقق‌المبیین فی شرح نهج‌المسترشدین فی اصول‌الدین که کتاب نهج‌المسترشدین علامه

حلی را شرح مرعی کرده و نسخه آن در حراته رسویه موجود است ۳- التوضیح الاثور بالصحیح
الواردة لدفع شبه الاعور و آن را در سال هشتصد و سی و نهم هجرت در شهر حله در رد کتابی که
شیخ یوسف بن محروم اعور واسطی در انطال مذهب امامیه نوشته بوده تألیف داده و در العوائد
است ۴- جامع الدرر فی شرح الباب الثمان عشر در کلام و مسوط است ۵- جامع الحقائق در
مطلق که شرح عروة المطلق استاد مذکور فوق خود میباشد چنانچه کتاب کاشف الحقائق نیز شرح
ذرة المطلق استاد مذکور است ۶- حقائق العرفان فی خلاصة الاصول والمران ۷- المواهب
۸- کاشف الحقائق که فوقاً مذکور شد ۹- مفتاح العرر که ملخص جامع الدرر فوق است

سال وفات او بنصت بیامد و تقریبه تاریخ بعضی از تألیفات او که فوقاً مذکور شد
شاید او احرار قرن بهم را دیده باشد ای که در روایات الحیات او را از علماء اوائل دولت
صعویته (که آغار آن بهصد و ششم یا هفتم است) شمرده بحکم قرائن مذکوره مستعد
میباشد . حلروف دیهی است مابین ری و مازندران وار توابع ری میباشد
(ص ۲۶۵ ت و متمرقات دریمه)

رحم الدین دایه - رحم الدین رازی عبدالله مذکور دیل است

رحم الدین دیران، علی بن عمر - بسوان کاتب فروسی نگارش یافته است

رحم الدین رازی، شیخ حصر فوقاً مذکور شد

رحم الدین رازی، عبدالله بن محمد - بن شاهادر اسدی رازی ، یا ابونکر

بن عبدالله مذکور از مشاهیر متصوفه ایرانی میباشد که مولدش

طهران ، نقش رحم الدین، شهرتش دایه ، کبیه اش ابونکر (یا موافق بعضی از مواضع

کشف الطسوں ابونکر نام خودش بوده و عبدالله نام پدرش است) از مریدان رحم الدین

کبری مذکور دیل بود، هنگام خروج چنگیزخان مغولی بدیار روم رفت ، در قویبند ما

صدرالدین قویبوی و ملائی رومی ملاقات کرده و هنگام نماز مقتدا و امام ایشان شد و

در هر دو رکعت بعد از حمد سوره قل نا آتھا التاھیرون خواند ، بعد از انعام نماز ،

ملا صدرالدین گفت که یکبار برای شما خواند و یکبار هم برای ما وفات او سال

ششصد و پنجاه و چهارم هجرت در بغداد واقع شد و نزدیکی قبر حمید بغدادی مدفون

گردیده و از او است

دشمن ما را سعادت یار باد
هر که حاری میهد در راه ما
در جهان از عمر برخوردار باد
چار ما در راه او گلزار باد

ای دل تو اگر هست نه‌ای هشیاری
کم‌حسب نوقت صبح کانداز پی‌تست
زان پیش که بگذرد جهان بگذاری
خوانی که قیامتش بود بیداری

هر سره که در کنار خوئی رسته‌است
تا بر سر لاله پا بخواری سپی
گوی ریحط بشفه خوئی رسته‌است
کان لاله رخا کلاله روئی رسته‌است

۱- بحر الحقائق والمعانی فی تفسیر السبع المثانی ۲- کشف الحقائق و شرح الحقائق

۳- مرصاد العباد من المبدء الی المعاد در سیر و سلوک و وصول و تربیت نص .

(کف و ۴۵۶۷ ح ۶ و ۲۴۸ ص)

رزکوب - شاعری است تریبری ایرانی که شهرتش و بنا تخصص

شعریش رزکوب بود ، با عسرت و تسکدستی میریسته و این شعر

بحم الدین

را مناسب حال خود گفته است

مهم رزکوب و محصولم رصعت
همیشه در میان زر شمیم
بحر فریادی و سانگی باشد
و لکن هر گرم دانگی باشد

در ریاض العارفين همان دو شعر مذکور در شرح حال بحم الدین زاری مذکور فوق را
(دشمن ما را الحج) با تفاوتی کم بعلاوة چند شعر دیگر بهمین رزکوب نسبت داده‌است

دشمن ما را سعادت یار باد
هر که کافر خواند ما را گو بخوان
دور و شب با عز و بارش کار باد
او میان مؤمنان دین دار باد
هر که حاری میهد در راه ما
چاه ما در راه او هموار باد
هر که ملک و مال ما را خاسد است
ملک و مالش در جهان سیار باد

هر که را هستی در کوب آرزوست گو که ما مستیم و او هشیار باد

سال وفاتش بدست نیامد (ص ۴۵۶۷ ج ۶ ص ۱۳۱ و ص)

سلیمان بن عبدالموی بن عبدالکریم - حسلی طوفی که به دیهیی طوف

بحم الدین

نام از توابع بغداد دست دارد نقش بحم الدین و شهرتش ابن ابی عباس

است موافق آنچه از سعدی نقل شده فقیه معتهد ادیب شاعر فاضل شیعی و از اکابر نحو و تاریخ و لغت بود، در اصول بیر بهره داشته و شیعی خود را اظهار میکرد، ما حظ او همچو شیعیان پیدا شد و امر او را بیکی از قضاة موکول داشتند قاضی بیر بغداد محقق تشیع او، تأدیش کرده و شهر فوس تبعیدش نمودند پس بقرائت حدیث اشتعال یافت و بغداد آن عمل مجوی از وی سراج ندادند و ارتالیفات او است

۱- شرح الاربعین النوویة ۲- شرح مختصر الروضة ۳- شرح التعمات ۴- مختصر

الرمندی ۵- مختصر الروضة در اصول و غیر اینها در روایات الحثات او را در ردیف علمای عامه مذکور داشته و تشیع او را بیر که بواسطه طبقات المعاجه از سعدی نقل کرده چنانچه مذکور داشتیم شدیداً انکار نموده و گویند که در تراجم شیعه و معاجم امامیه دلیلی بر اصل تشیع سلیمان نداریم تا چه رسد آنکه از فقها و معتهدین شیعه باشد و علاوه خود سیوطی صاحب طبقات المعاجه او را به حسلی بودن موصوف داشته و اگر قول سعدی صحیح بودی البته برای علمای امامیه محفی نمانده و سیوطی او را حسلی ندانستی که منافات کلی با مذهب امامیه داشته و این مذهب عامه از طریق امامیه میباشد در درر کاتبه، تشیع سلیمان را علاوه بر سعدی از بعضی دیگر بیر نقل کرده و گویند از ادلته شیعی او این شعر است که بدو نسبت داده اند

کم یوم من شک فی خلافته و یوم من قال انه الله

از دهی هم نقل کرده که سلیمان عاقبت از تشیع توبه نمود داری وفات سلیمان در رجب سال هفتصد و دهم یا شانزدهم هجرت واقع گردید

(ص ۳۲۳ ت و ۱۵۴ ج ۲ درر کاتبه)

عالمی، محمد الدین بن محمد - حبیبی شافعی، ارفضای فقہای امامیہ
 محمد الدین
 عصر شیخ بہائی (متوفی سال ۱۰۳۱ھ ق = ۱۵۱۸ء) ویا متأخر از
 او میباشد از شیخ حسن صاحب معالم سابق الذکر اشارہ داشته و کتاب اثنی عشریۃ اورا
 شرح کرده است و مشخص دیگری بدست نیامد نگارنده گوید نام اصلی صاحب ترجمہ
 همان محمد الدین است و بہت شبہ لقب ثمت اورا گرفتید
 (باب ہون از ریاض العلماء)

عبدالرحمن - بنو انبیاوی عبدالرحمن نگارش یافته است
 محمد الدین
 عبدالعزاز بن عبدالکریم - قزوینی شافعی، ملقب بہ محمد الدین،
 محمد الدین
 از مشاہیر فقہای شافعیہ میباشد کہ در فقہ و حساب و حسن اختصار
 یدی طولی داشته و ارنالیفات او است

۱- الحاوی الصغر فی المروع کہ از کتب معتبرہ شافعی، و حیر اللہط و سبط
 المعنی، محرر المقاصد و مہذب المناہی، محل توجہ و تحول بودہ و شروح بسیاری بر آن
 نوشته اند اما حاوی کبیر بیر در فقہ و تألیف علی بن محمد ماوردی سابق الذکر است
 ۲- شرح اللباب وفات او در سال ششصد و شصت و سیتم یا پنجم ہجرت واقع گردید
 (کف و ۳۸ ج ۴ ص ۷۷)

عبدالله بن محمد - بنو انبیاوی زاری مذکور شد
 محمد الدین
 علی بن عمر دبیران - بنو انبیاوی قزوینی نگارش یافته است
 محمد الدین
 علی بن محمد - در باب کئی بنو انبیاوی خواهد آمد
 محمد الدین
 عمارہ بن ابی الحسن علی بن ریدان - یمنی مدحیحی، معروف بہ
 فعیہ یمنی یا یمنی، مکئی بہ ابو محمد، از مشاہیر شعرا و فقہای
 شافعیہ میباشد کہ در سال ناصد و سی و یکم ہجرت از مولد خود قصہ مرطان از نواح
 بہامہ یمن شہر رید یمن رفت، چہار سال تکمیل فقہ پرداخت، اخیراً زیارت کعبہ

مشرفه رفت ، در عهد ملوک فاطمیون مصر از طرف حکومت مکه سفارت بلاد مصر
مصوب شد و در دربار ایشان محترم بود ، بعد از سقوط ایشان در سال پانصد و شصت و
هفتم هجرت که نوبت ملک بلاد مصر بایوبیان اختصاص یافت عماره مدایحی در حق سلطان
صلاح الدین ایوبی و جمعی از خانواده او گفته و بآرهم مشمول عنایات سلطانی گردید
از تألیفات و آثار فلمی او است

۱- احبار الیمین یا تاریخ الیمین ۳- دیوان شعر که اغلب اسعار در بهاب خود
و دارای عدوی لفظ و دقت معانی است ۴- التمهید فی احبار ربه یا فی احبار الملوک بر سه
۵- النکت العصریه فی احبار الورداء المصریه وار اسعار او است

و با عد ادا لم تتفع بالافارب	ادا لم یسالمک الرمان و حارب
تموت الافاعی من سموم العقارب	ولا تحتقر کید الصعیف فرما
و حرب فبار قبل دا سدّ مارب	فقد هدّ قدما عرش بلقیس هدهد
علیه من الانصاق فی غیر واحب	ادا کان رأس المال عمرک فاحترر
یکرّ علیا حیثه بالهجائب	وین اختلاف اللیل والصبح معرک

عمارة در سال پانصد و شصت و بهم هجری قمری وفات یافت ، یا بجهت سبب او مهتول
شد ، یا موافق نوشته اس حلکان در همان آغار حکومت صلاح الدین ، عماره باحمد بهر
دیگر در برهم ردن حکومت ایوبی و تجدید حکومت سابق فاطمیّه تدابری میمودند
با آنکه صلاح الدین از باطن قصیه مستحضر شد و در بیست و سیّم شعبان سال مذکور
همه شامراکه هشت بهر بودماند دستگیر کرد و فاصله چند روزی در دویم رمضان همدشان
را بقتل آورد و نوشته حواهر الادب نام صاحب ترجمه محمد بوده و اشتباه است

(ص ۹ ح ۴ ا کا و ۹ ح ۳۲ ص ۵)

عمر بن محمد بن احمد - سوان نسبی حواهد آمد

بحم الدین

کاسی - همان بحم الدین علی بن عمر کاسی مذکور فوق است که

بحم الدین

در قاموس الاعلام اشتهاها لفظ کاسی را نکاتی تبدیل داده است

نجم الدین

گاهی - بعنوان گاهی انوالقاسم نگارش یافته است

نجم الدین

کمری، احمد بن عمر بن محمد - صوفی حیوقی حواری رومی، مکتبی

به انوالحساب، مکتب به نجم الدین و طامة الکبری، معروف به

نجم الدین کمری، از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ متصوفه میباشد که عارفی بوده و اصل،

صوفی کامل، سلسله کبرویه ارسال صوفیه ندو مسوب، کرامات بسیاری نیز در کتب

مربوطه ندو متسب، در ارشاد و تربیت اهل سلوک و کبرویه مخصوصی داشته که دیگران نداشته اند

اسول طریقت و تصوف را از با نانا فرح (فرح حنا) تدریسی و شیخ اسمعیل قسری

و مدرن خود شیخ شطاح سابق الذکر و دیگر مشایخ وقت فرا گرفته و مقامی بس عالی

رسید نجم الدین رازی عبدالله، محمد الدین بغدادی، سعد الدین حموئی، سیف الدین

ناحرری، رسی الدین، بهاء الدین ولد پدر ملای رومی و اکثر مشایخ وقت (که شرح

حال هر یکی در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته) از مریدان وی بوده اند از

آن رو که هر کسی نظر انداختی بر مرتبه ولایت و مقامی عالی رسیدی او را شیخ ولی ترانس

نیز گویند کمری گفتن او نیز بحجت آن است که از کسرت فطانت و دکاوت تمامی مشکلاتی

را که از وی سؤال میکردند حل می نمود و چون هر کسی را که با وی حدل و مناظره

میکرد غالب می آمد او را طامة الکبری میگفتند (نای برگه) که طامه در زبان عرب از

اسامی روز قیامت وهم داهیه است که ندیگر دواهی غالب و فایق آید و بعد از آن بحجت

کسرت استعمال لفظ طامه را نیز انداخته و بهاکلمه کمری لقب خودس نمود که بصمیمه

دیگرش، به نجم الدین کمری مشهور گردید انوالحساب گفتن او (بصیغه مبالغه) بحجت کسرت

احتمال او از دنیا بوده و گویند که این کسیه در عالم واقع از طرف حضرت رسالت ص ندو

عبایت شده و در این معنی گفته اند

ان ساهده انت انوالحساب

قد قال له رسولنا فی الرؤیا

ان نالیفات او است

۳- فواتح الحمال بمارسی ۳ و ۴- عبارات السائرين ومنهاج السالكين چنانچه بعضی گفته‌اند و در كشف الطمّون فقط يك كتاب بهر يك از این دو اسم ذکر کرده ، اولی را بحواحه عبداللّه اساری سابق‌الدکر و دومی را هم شیخ اسمعیل مولوی انقروی سابق‌الدکر نسبت داده است و لکن تعدّد کتاب موسوم بهر يك از این دو اسم ممکن و کثیرالوقوع و با محدود نوشتن كشف الطمّون حکم بعدم توان کرد وار اشعار بحم‌الدین کسری است

در گوی و میدهد حسابی بحوی

حائرا چه محل که کاروان را بحوی

از بوصما حوی چهانی اررد

رین حسن که مائیم چهانی بحوی

گر چهودی قراضه‌ای دارد

حواحه نامدار و قراضه‌ای است

وانکه دیس دارد و ندارد مال

گر همه بوعلی است دیوانه است

حاکمان در زمان معرولی

همه شلی و نایرید شوند

بار چون سرسر عمل آید

همه چون شمر و چون یرند شوند

این لاله رحان که اصلشان ارچگل است

یارب که سرشت پاکشان ارچه دل است

دل را برسد و قصد جان یر کند

ایست از و گرنه ریسان چد گاه است

بحم‌الدین کسری در حدود ششصد و دهم ، یا بنا بر مشهور هیجدهم هجری قمری ، در وقت

معول در هفتاد و هشت سالگی در شهر حواریم بدست معولان مقتول شد و خودش پیش از

وقت حدود آن‌اش سوزان و شهادت خود را حرداده بود و هر يك از کامة حصصت ۶۱۸

و حمله منصور کسری = ۶۱۸ مازة تاریخ او میباشد و هر يك از حواریم و حوی را

تحت عنوان حواریمی نگارش داده‌ایم چنانچه در عنوان مذکور شد نام اصلی بحم‌الدین

کسری ، احمد بوده و اینکه در مجالس المؤمنین محدثش نوشته از سهواً اقام مولف و

یا کاتب است

(ص ۴۶۶۸ ج ۶ ص ۲۵۳ و ۸۱ ت و ۱۳۶ لس و ۷۴ ج ۷ مع و ۶۳۳

ج ۱ مع ۴۸ و ۱۴۹ ج ۲ طرائق و عبره)

- رحیم الدین محمد بن حسن - عنوان رخصی استرآنادی نگارش یافته است
- رحیم الدین محمد بن حسن بن احمد - عنوان نهاء الشرف نگارش یافته است
- رحیم الدین محمد بن عبدالمنعم - در باب کسی عنوان ابن اللبودی خواهد آمد .
- رحیم الدین محمد فلکی - شیروانی عنوان فنکی محمد نگارش یافته است
- رحیم الدین یحیی بن محمد - در باب کسی عنوان ابن اللبودی خواهد آمد
- رحیم الدین یعقوب بن صابر بن برکات بن عمار - حرّابی الاصل والولادة ویا بغدادی الولادة والمسکن والمدفن، ابن صابر و صحیفه الشهرة، انویوسف الکنیه، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب میباشد که در چهارم محرم پانصد و پنجاه و چهارم هجرت در حرّان یا بغداد متولد گردید، بعد از تحصیل علم در بغداد داخل خدمت لشگری شد، اشعار و تألیفات و آثار فلمی او و قدرت بی نهایت که در اداره امور کسوری و خدمات شایانی که در احکام و طائف لشگری سرور آورد سبب اشتیاق وی گردید و بالخصوص بواسطه مهارت فوق العاده که در تحقیق اندازی داشته به تحقیقی شهرت یافت و از تألیفات او است
- ۱- عمدة السالك فی سياسة الممالک، که از آثار حلیه او میباشد و در چندین فصل، از فنّ محاربه و بحیه الحیش و استحکامات و فتح بعود و احوال سوارگی و ارضاع محاصره و ریاضت میدانیّه و حیل حربیّه و اقسام و اوصاف اسلحه بحث می نماید ۲- معانی المعانی که اشعار خود را در یکجا جمع کرده و بدین نامش نامیده است و در حقیقت دیوان اشعار او میباشد
- این حلکان گوید احبار یعقوب در حال حیات خودش نما میرسید و اشعار او را هم نقل میکردند لکن ناآن همه قرب مکانی که او ساکن بغداد و من مقیم اربل بودم ملاقات نشد و ناوجود این از کثرت اطلاعی که از جریانات وی داشتم و اشعار او را میشنیدم بمآله آن بود که ما وی معاشر هستیم، ناشعار او نیز شعب معرط داشته و اسلوب شعری

أورا صيار حوش داشتم و آرا بها است

كلمت نعلم المحييق و رمسه
و عدت الى نظم القرصى لشقوتى
لهدم الصياصى و افتتاح المراتب
فلم احل فى العالين من قصد حائط

ايها المدعى العمار دع الفج
سبح داود لم يعد ليلة العا
و بقاء السميد فى لهب الناب
و كذاك المعام يلتقم الحبه
ر لى الكرىاء و الحسوت
ر وكان العمار للعكسوت
ر مرسل فصيلة اليافوت
ر وما الحمر للمعام سموت

بیر در شکایت از پیری گوید

قالو ابيض الشيب نور ساطع
حتى سرت و حطاته فى مرقى
و عدت استنصى الشاب فعلا
لو ان لحية من شيب صحيفة
يكسو الوحوه مهانة و صياء
وردت ان لا افقد العظماء
بصانها فصعتهها سوداء
لمعاده ما احتارها بقاء

بیر دربارهٔ جمعی از صوفیه که مهماس بودند و طعام و عذائی را که برای ایشان تهیه کرده بوده، بالتمام خوردند گفته و رئیس ایشان فرستاد

مولای یا شح الرناط اللى
اليك اشكو حور صوفية
اتيهم سائلرا مستأثرا
مشوا على الحمر ومن عادة
وهم الى الآن صيوفى وحد
اولا فهدهم و اكصيههم فما
انان عن وصل و عشاء
سأتوا صيوفى و اودائى
وت تشكو الحروع احشائى
رهادان نمشوا على الماء
لهيم بحسر او بخلواء
يحسن فى منلهم رائى

باری همهٔ اشعار صاحب ترجمه بقول ابن حنبلکان لطیف و آنداراست و ما در بحیث استکار معانی دقیقه که نگار برده نقل این چند شعر او پرداختیم

بماست ایسکه رشتهٔ کلام صوفیه و پرحواری ایشان منتهی گردید چند جملهٔ دایر بهمین موضوع را بیر که از بعض مجموعه‌های شهید اول نقل شده است و اوراق می‌ماید چنانچه گوید از کثرت اهمی که صوفیه به پرحواری دارند نقش بگین بعضی از ایشان اکثرها دائم و بعضی دیگر لائقى و لاندرو برحی آساعدا نامیاشد بعضی از ایشان شجره مدعونه

راکه در آیه شریفه است بچوب حلال که بعد از صرف طعام و یأس از خوردن بجهت تعمیر کردن دندانها آرند تفسیر می کنند و گویند که تمامی عیش دنیا در میان دو حشمة حوان طعام و چوب حلال است آفتابه لکن را برای دست شوری پیش از طعام آرند مشر و شیر و آنچه را که بعد از طعام آرند مسکر و منکیر گویند گروهی از ایشان در تفسیر آیه شریفه *الاحسریٰ* اعمالاً گویند احسری کسانی هستند که با اشکبه کرده و خودشان بخورند و قسمت دیگران باشد و با برعم جمعی ایشان کسانی هستند که در ایام حریره کارد و چاقو نداشته باشد

وفات نجم الدین یعقوب صاحب ترجمه سال ششصد و بیست و ششم هجرت در بغداد واقع و در باب شهید معروف موسی بن جعفر ع مدفون شد و پیش از مرگ می گفته است
 اد ما مات من ترب فراشی وصرت محاورا لرب الرحیم
 همسویی اصیحابی و قولوا لك الشری قدمت علی الکریم
 (ص ۳۲۲ ح ۱ بی و ۵ ح ۵ و ۲ کا و ۴۵۶۶ ح ۶ ص)

حیب لقب رحالی سعد بن ابیطالب است

حسب الدین احمد بن موسی - در باب کسی بعنوان ابن طاوس احمد خواهد آمد

حیب الدین رضا - بعنوان زرگر مدکور شد

حسب الدین علی بن برعش - از کاملین عرفا بود، با وجود عیا و ثروتی که داشته

دائما با فقرا و صغیرا امرار حیات می نموده و با ایشان صرف

عدا اشتغال داشت ، تمامی ثروت خود را بهمین روش تمام کرد و در جواب سؤال از سر توحید کبابی تمام ترکی یکی آیه اورته سپیده نیز آتما تألیف و با لسان عارفانه جواب داد در سال ششصد و هفتاد و هشتم هجری قمری در گذشت و حرف دوقیم کلمه برعش در کتب تراجم مابین راء بی نقطه و با نقطه مرود و اطهر دوقیمی است

(ص ۷۸ ح ۷ مع)

علی بن محمد بن مکی - حلی عاملی حلی ، از افاضل علمای

امامیه میباشد که فاضل محدث کامل متکلم مدقق ادیب

حسب الدین

مشى حليل القدر و ارتلامه صاحب مدارك (متوفى سال ۱۰۰۹ هـ ق = غلط) و صاحب معالم (متوفى سال ۱۰۱۱ هـ ق = عيا) و شيخ بهائى (متوفى سال ۱۰۳۱ هـ ق علا) و ديگر اكابر وقت بود، حطى حوب و حافظه عجيبى داشت، اشعار نثر و طرفه ميگفت، ديوان استاد خود صاحب معالم را جمع و تدوين نموده و از اساييد خود وهم بواسطه پدر خود ارحمة خود ارشيد ثابى روايت ميسمايد شيخ حرّ عاملى (متولد ۱۰۳۳ هـ ق - علاج) در اوائل سن خود پيش از بلوغ با وي ملاقات کرده و اولاد نجيب الدين و جميع معاصرین او از او احاره دارند. ما بر نقل امل الآمل در سلافة العصر سيارش ستوده و در پايان كلامش گويد و ليس ذلك بحبيب من بحبيب وهم گويد مؤلفات او حاكي از يد طولی علمی و فصلي وي مياشد و سلاط سياري از حجار و يمن و هند و عجم و عراق مسافر بها کرده و در همین موضوع رحلت خود، منظومه‌ای دقيق عجبی سروده است سپس تقريباً صد بيت از آن منظومه را (که در حدود دوهزار و پانصد بيت است) نقل کرده و شيخ حرّ عاملی در ایام حوايش همین منظومه را بخط خودش نوشته و در پست آن بير چند شعری

ار خودش در مدح آن اضافه کرده است

يا امير المؤمنين المرتضى	يا لجملة از اشعار نجيب الدين است
غير ابى لارى لى فحة	ثم ازل اربع في ان امدحك
لى نفس اشكو الى الله منها	بعد ان رب الرايا مدحك
فما ليح الحصول لارتصبي	هي اصل لكل ما انا فيه
فالرايا لدا وذاك جميعا	و قبيح الحصول لارتصيه
علة شيبى قل ايامه	لى حصوم من عاقل وسفيه
و يسدعى العلة هي هجره	هجر حيبى في المعال الصحيح
	شيبى وفي ذلك دور صريح

در مرثيه دو استاد معظم خود صاحب مدارك و صاحب معالم گويد

اسما تفقد الامة لغواتهم	ايدي الفصائل والعلني حداء
هم عرة كانت لجهة دهرنا	ميمونة و صاحبة عراء
ان عد دو فصل وعلم را حر	فهم لعمري العادة العلماء
اوعد دوكرم و فصل شامح	فهم لعمري السادة الكرماء
حيران ما لهما وحقك ثالث	فاعلم بان الثالث العنماء

بحران ماء هما فرات سائح عذب فيه رقة و صفاء

عیرایمها که بسیار و تماماً فصیح و بلیغ و لطیف و ظریف و حالی ارتکلف و تعسف بوده
و محسبات لفظی و معنوی را حاوی و انواع امثال و حکم را جامع میباشد و ارتالیفات او است
۱- حساب الخطایین ۲- رحلت مطومه ۳- شرح اثنی عشریة صاحب معالم
سال وفات او بدست نیامد و از ملاقات شیخ حر عاملی پیش از بلوغ خود نااو (چنانچه مذکور
داشتیم) مکشوف میگردد که با حدود هر اروپینجام همحرت در قید حیات بوده است (والله العالم)
(امل الامل)

محمد بن حسین	در باب کسی بعنوان ابن نما خواهد آمد .	حبیب الدین
محمد بن علی	بعنوان سمرقندی نگارش یافته است	حبیب الدین
یحیی بن احمد	در باب کسی بعنوان ابن سعید خواهد آمد	حبیب الدین

نجیرمی

ابراهیم بن عبدالله - بحوی لعوی نجیرمی مقیم مصر ، مسکنی به
ابواسحق ، از اکار ادبا و شعرای اواسط قرن چهارم هجرت و
مرجع استفادة ابوالحسین مهلبی و اکثر فصلاي آن زمان بود در معجم الادباء در سال
ششصد و دوازدهم هجرت از بعضی از اهل مصر نقل کرده که روزی فصل بن عباس مرد

نجیرمی

۱- نجیرمی - منسوب به نجیرم است و آن بمصراول و رابع و هج یا کسرتانی محله‌ای
بوده در بصره و بیر قصه و یا شهری است کوحك بالای تپه و تلی در قریب بصره در ساحل دریا
و آن را نجارم بیر گویند و در قاموس الاعلام محله بصره بود آن را حمل بر توهم کرده است
(صد و ح ۶ س)

(در معجم الادبا ضمن ترجمه حال ابراهیم بن عبدالله نجیرمی از ابوسعید سمعانی نقل
میکند که نُجَيْرِمِي منسوب است به نُجَيْرِمٍ (که آنرا نجارم بیر گویند) و آن محله‌ای است در
بصره و حدودش معتقد است که نُجَيْرِمٍ قریه بر رگی است در ساحل دریای فارس که بن آن و سیراف
پایرده فرسخ فاصله است و در مجاورات عمومی جمعياً یا تحلفاً حیم را اسقاط کرده و نُجَيْرِمٍ
گویند . ناشر)

کافور احشیدی (متوفی سال ۳۵۶ هـ ق = شو) روت و در مقام دعا و ثنا گفت .
 آهَامَ اللهُ أَيَّامٍ سَيِّدِنَا الْإِسْتَعَاذِ وَ لَعَطُ أَيَّامٍ رَا بِرَحَلَايِ قَاعِدَةُ لِسَانِ عَرَبٍ كَسَبَهُ نَائِدٌ مَصُوبٌ
 مَاشِدٌ نَاكِسِرٌ مَيْمٍ حَوَائِدُ ، أَرَايِنُ رُو كَافُورٍ نَهْ نَحِيرِ مِي نِگَاهِ كَرْدَه وَ تَسْتَمُّ نَمُودِ پَسِ نَحِيرِ مِي
 فُوراً اِيْنِ اشْعَارِ رَا اِنْشَا نَمُودِ

وعص من هبة بالريق والتبر	لا عرو ان لعن الداعي لسيدنا
بين المبيع و بين القول بالحصر	فمثل سيدنا حالت مهاتنه
من شدة الحروف لامن و ذلة العبر	فان يكن حصص الأيَّام عن دهنش
والفصال بأثره عن سيدنا بشر	فقد تسأل في هذا لسيدنا
و ان دولته صمو بلا كدر	بان ايَّامه حصص بالانصب

پس از طرف کافور، سید دینار (طلای مسکوک هیجده یهودی) ندو عیایت گردیدند. جهت
 تکثیر فائده معنی بعضی از فقرات آن را میسکارد عص ناریق گلوگیر شدن با آب دهن
 و در اینجا کبابه ار شدت خوف است بهر انقطاع من و بی در پی آمدن آن از کثرت حسنگی
 حصر کرحت شدن و لکت رسان و سگی سینه که کلمه نالحصر متعلق به حالت است
 حصص وسعت و خوشحالی نص هم بعد و شدت است سال وفات بحیر می بدست بیامد
 (ص ۱۹۸ ح ۱ حم و عمره)

نحاس

ابوالنعالی - در باب کسی بعنوان ابوالنعالی نحاس خواهد آمد	نحاس
احمد بن ابراهیم بن محمد - شافعی دمشقی دمیاطی ، ملصّب به	نحاس
محبی الدین ، از افاضل اوائل قرن نهم هجرت میباشد که در فتنه	

۱- نحاس - بصیغه منالعه ، لقب رحالی آدم ابوالحسن ، آدم بن حسن ، معصل بن صالح
 میباشد صبط این کلمه ما بین علمای رجال محل حدال است ، بر عم بعضی از ایشان با حای بنی بطنه نحسی
 من سار و من فروش و بعقده نحسی دیگر با حای نقطه دار معنی علام و کبیر و حیوان فروش
 است و بنا بر این معنی علاوه بر سه نفر مذکور (که بعضی گفته اند) لقب بشر بن سلیمان ، خارود
 بن مند ، دفاعه بن موسی ، طرحان ، میمون بن یوسف و وهیب بن حصص میباشد

تیموری از دمشق رحلت کرده و در دیماط اقامت گیرد ، در فقه و حساب و فرائض بصیرتی سرا داشته و در فنون دیگر نیز بی بهره نبود و ارنالیفات او است

۱- تسمیه العاقلیین عن اعمال الجاهلیین در بدع و امور مسخده ۲- مشارع الأشواق الی

مصارع العشاق و مثير العرام الی دار السلام که در قاهره چاپ و در فصول جهاد است و آن

ملاحظه کتاب مصارع العشاق خودش میباشد و سال هشتصد و چهاردهم هجری قمری در

موقع اردحام فرسگیها مقتول گردید (ص ۱۸۴۸ مط)

احمد بن اسمعیل - یا احمد بن محمد بن اسمعیل بن یونس مرادی

بحاس

مصری، ادیب نحوی لغوی فاضل معسر کامل و اسع العلم کثیر التألیف

و الروایة ، ابو جعفر الکیمیة ، بحاس الشهرة که بعمل مس یا طرف و اوای مسینه منتسب

میباشد و بهمین جهت گاهی او را صغار بیر گویند (که بمعنی مسگر است) بحاس حال

محمد بن حسن نحوی در مدنی سابق الذکر و از تلامذة رحاح و مسرد و بطویه و ابن الانباری

و احمدش اصغر و دیگر اعیان ادبای عراق بود ، نحو را از ایشان فرا گرفت و از کثرت

تواضع از سؤال و بفتیش اشکالات علمی مصایقه نداشت و با اهل نظر و دقت مطرح مذاکره

می نمود ، در ادبیات و لغات قرآن مصنفات بسیاری دارد

۱- ادب الکاتب ۲- الاشتقاق ۳- اعراب القرآن ۴- التعاچه در نحو ۵- تفسیر

ابیات سیمونه ۶- تفسیر القرآن و ظاهر کلام کسب الطمون آنکه این کتاب همان اعراب القرآن است

۷- شرح المعلمات السبع و یک نسخه خطی آن شماره ۱۸۰۱ در کتابخانه بانک قور و یک نسخه

در برفم ۴۰۷ در کتابخانه اسکوریال موجود است ۸- شرح المفصلیات ۹- ظلمات الشعراء

۱۰- الکافی در نحو ۱۱- معانی القرآن و نسخه خطی آن در کتابخانه حدیویه مصر موجود است

۱۲- المقنع فی اختلاف البصریین و الکوفیین فی مائة مسئلة ۱۳- ناسخ الحدیث و مسوچه

۱۴- ناسخ القرآن و مسوچه ۱۵- الوصف و الانباء الصغیر ۱۶- الوقف و الانتداء الکبیر

وفات بحاس روز شنبه پنجم دیحجه سال سیصد و سی و هفتم و یا بنا بر مشهور سی و هشتم

هجری قمری در مصر واقع شد و در سن آن گویند که روزی در اوقات ریادتی آب رود

بیل در ساحل آن نشسته و مشغول تقطیع شعر بود ، یک نفر از عوام الناس بحیال اینکه

او رود بیل را بدان کلمات سحر میکند که آش را بید شده و برح احساس گران تر گردد
 بر دیک وی روت و با پایش رده و برود بیلش افکند و دیگر حبری از وی معلوم نشد
 بعضی همانند که صاحب ترجمه ابو جعفر نحاس را ابن النحاس هم گویند و او غیر از ابن نحاس
 مشهور محمد بن ابراهیم است که در باب کسی بهمین عنوان ابن نحاس خواهد آمد.
 (ص ۶ ت و ۳۰ ح ۱ کا و ۱۸۲ ح ۲ ع و ۲۲۴ ح ۴ جم و غیره)

اصحاب حسن بن علی بحلی است که امامت را فقط در اولاد امام	بحلیه
حسن محضی صحیح میداستند و در افریقای شمالی و مرکزی بوده اند	
لف رحالی احمد بن معقل، حسن بن حالویه، حلیل بن احمد،	بحوی
ظاهر بن احمد و بعضی دیگر است	
با حای نقطه دار در ضمن نحاس (با حای بی نقطه) مذکور است	نحاس

فصیحواتی^۱

احمد بن ابی نکر - عنوان نعم الدین مذکور شد	بحجوی
ملا محمد علی بن حاج حداداه - بحجوی الاصل والولادة، بعضی	بحجوی
المسکن والمدفن، از مشاهیر علمای امامیه زمان خود میباشد	
که فقیه اصولی محدث رحالی بیکوسیرت صافی سریرت بود، نسبت بحانواده رسالت من	
خصوصاً حضرت سیدالشهدا ع محبت معرط داشت، همه روزه بعد از نماز صبح مصائب	
خاسور آن امام مظلوم و وقایع روز عاشورا را ذکر کرده و گریه و بوحه میمود وی از	
تلامذه حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شرایبانی مذکورین در این	
کتاب بوده و بعد از وفات شرایبانی مرجع تقلید فقاریته و جمعی وافر از دیگر بلاد	
شیعه گردید از تألیفات او است	

۱- بحجوی - منبع اول و هم ثالث منسوب است به بحجویان از بلاد آذربایجان که فعلاً
 در تصرف دولت روسیه است